جامعة المصطفى العالمية
Al-Mustafa International University
مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث

دو فصلنامه علمی قرآن‌پژوهی خاورشناسان، سال هفدهم، شماره ۳۲، بهار و تابستان ۱۴۰۱، ص: ۲۵۵ـ۲۸۶
Bi-Quarterly Scientific of the Qur'an and Orientalists, Spring and Summer 2022, 17(32), P:255-286

Review of the Article "Yaqub" (A.S) in the Leiden Quran Encyclopedia*

Mohsin Rajabi Qudsi [1]
Seyyedah Farnaz Ettehad [2]

Abstract

Andrew Rippin in the article "Jacob" in the Leiden Encyclopedia of the Quran could not explain the character of Hazrat Ya'qub (A.S) well, he has not even provided a detailed account of Ya'qub's role in Hazrat Yusuf's story, and he was influenced by Old Testament in giving the name as Ya'qub. This article has criticized the themes of Ya'qub's article with a descriptive-analytical method and a comparative study between the teachings of the Quran and the text of the Old Testament. The importance and necessity of criticizing this issue is because the authors of the encyclopedia are influenced by the views of the Bible. Therefore, contrary to the popular opinion that the face of Prophet Ya'qub (A.S.) is depicted as a helpless person who is always sad and crying, the Holy Quran introduces Prophet Ya'qub as powerful, insightful, righteous, devout and knowledgeable in the interpretation of hadiths. One of the important findings of this research is that in the Quran, unlike in the Old Testament, Israel is not Jacob's title, and these two are distinct from each other. Just as their two families: "Ale Ya'qub" and "Bani Israel" are mentioned in the Quran as distinct from each other. According to the Quran, Israel is one of the companions of Noah (A.S) in the ark, who, after being saved, suffered deviations, including banning certain foods, and this problem spread widely in his lineage - the Israelites.

Keywords: Ya'qub's Progeny, Bani Israel, Israel, Quran and Bible, Quranic Stories, Leiden Encyclopedia of the Quran.

---

*. **Date of receiving:** 11 February 2022 ; **Date of correction:** 27 February 2022; **Date of approval:** 22 May 2022.

1. Assistant Professor and Faculty Member, University of Quranic Sciences and Education, (Corresponding Author) Mashhad: rajabi@quran.ac.ir

2. Master's Degree in Quranic Interpretation, Faculty of Quranic Sciences, Mashhad: farnazettehad968@gmail.com

جامعة المصطفى العالمية
Al-Mustafa International University
مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث

دو فصلنامه علمی قرآن‌پژوهی خاورشناسان، سال هفدهم، شماره ۳۲، بهار و تابستان ۱۴۰۱، ص: ۲۵۵-۲۸۶
Bi-Quarterly Scientific of the Qur'an and Orientalists, Spring and Summer 2022, 17(32), P:255-286

مقاله علمی ـ پژوهشی

بررسی مقاله «یعقوب»ﷺ در دایرة المعارف قرآن لیدن*

محسن رجبی قدسی[1] و سیده فرناز اتحاد[2]

چکیده

اندرو ریپین در مقاله «یعقوب» (Jacob) در دائرةالمعارف قرآن لیدن نتوانسته است شخصیت حضرت یعقوبﷺ را به خوبی تبیین کند، حتی گزارش دقیقی از نقش یعقوب در داستان یوسف صدیق ارائه نکرده است و در وجه تسمیه او به یعقوب تحت تأثیر عهد عتیق است. این نوشتار با روش توصیفی - تحلیلی و مطالعه تطبیقی میان آموزه‌های قرآن و متن عهد عتیق، مضامین مقاله یعقوب را به نقد گرفته است. اهمیت و ضرورت نقد این مسئله ازآن‌روست که نویسندگان دائرةالمعارف تحت تأثیر آرای کتاب مقدس هستند. از این‌رو برخلاف مشهور که چهره حضرت یعقوبﷺ به‌عنوان فردی درمانده و همواره غمگین و گریان به تصویر کشیده می‌شود، قرآن کریم، یعقوب نبی را توانمند و بصیر و صالح و عابد و آگاه به تأویل‌الاحادیث معرفی می‌کند. از یافته‌های مهم این پژوهش آن است که در بیان قرآن، برخلاف عهد عتیق، اسرائیل لقب یعقوب نیست و این دو متمایز از یکدیگرند. همان‌طور که خاندان آن دو: «آل‌یعقوب» و «بنی‌اسرائیل» در قرآن متمایز از یکدیگر یاد شده‌اند. اسرائیل در بیان قرآن، یکی از همراهان حضرت نوحﷺ در کشتی است که پس از نجات دچار انحرافاتی ازجمله تحریم برخی خوراکی‌ها بر خود می‌شود، و این مسئله در دودمان او ـ بنی اسرائیل ـ گسترش فراوانی می‌یابد.

واژگان کلیدی: آل‌یعقوب، بنی‌اسرائیل، اسرائیل، قرآن و عهدین، قصص قرآن، دائرةالمعارف قرآن لیدن.

---

*. **تاریخ دریافت:** ۱۴۰۰/۱۱/۲۲؛ **تاریخ اصلاح:** ۱۴۰۰/۱۲/۰۸ و **تاریخ تأیید:** ۱۴۰۱/۰۳/۰۸.

۱. استادیار و عضو هیئت علمی، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، مشهد [نویسنده مسئول]؛ (rajabi@quran.ac.ir).

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد تفسیر قرآن، دانشکده علوم قرآنی، مشهد؛ (farnazettehad968@gmail.com).

دو فصلنامه علمی قرآن‌پژوهی خاورشناسان، سال هفدهم، شماره ۳۲، بهار و تابستان ۱۴۰۱، ص: ۲۵۵ـ۲۸۶

مقدمه

دائرةالمعارف قرآن لیدن (The Encyclopaedia of the Quran) نخستین دائرةالمعارف قرآن به زبان انگلیسی است که دارای ۵ جلد و مشتمل بر ۷۵۰ مدخل است. مقاله حضرت یعقوب علیه السلام در این دائرةالمعارف را اندرو ریپین، استاد تاریخ اسلام، قرآن و تاریخ تفسیر دانشگاه ویکتوریای کانادا و یکی از فعال‌ترین قرآن‌پژوهان معاصر غربی نگاشته است. وی دانش‌آموخته دانشگاه مک‌گیل کانادا و علاقه‌مند به مطالعات دوران شکل‌گیری اسلام و تفسیر است. نسخ و اسباب نزول از دیگر مباحث مورد علاقه اوست (دانشگر، «اندرو ریپین و مطالعات قرآنی»، ۱۳۹۳: ۱۰۱).

با توجه به جایگاه دائرةالمعارف قرآن لیدن در غرب و نشر اطلاعات به طیف وسیعی از مخاطبان به طور تخصصی و حتی افراد عادی به نام قرآن، بررسی محتوای یکایک مقالات آن اهمیت بسزایی دارد. ریپین در این مقاله نتوانسته است چهره حضرت یعقوب در قرآن را به طور کامل بازگو و ترسیم کند. از این رو، این نوشتار ضمن تکمیل نواقص متن ریپین به بررسی این مسئله مهم پرداخته است که آیا «اسرائیل» لقب حضرت یعقوب علیه السلام بوده است؟ ریپین این مطلب را به احتمال آورده و همین مورد را می‌توان یکی از نکات مثبت مقاله او دانست.

پیشینه

در پیشینه این مسئله می‌توان به کتاب الخبر بالبرهان و الدلیل فی ان النبی یعقوب غیر اسرائیل نوشته سوید الاحمدی (دمشق: ۲۰۰۶ م) و مقاله منصور مندور (۱۴۳۹)، با عنوان «زعم الیهود بأنّ یعقوب علیه السلام هو إسرائیل یفنّده القرآن» (مجله المصباح، العدد ۳٤؛ مجلة فکریة فصلیة محکمة تعنی بالدراسات والبحوث القرآنیة تصدر عن شعبة الدراسات والبحوث- قسم الشؤون الفکریة والثقافیة، العتبة الحسینیة المقدسة) اشاره کرد که البته این دو نویسنده محترم نتوانسته‌اند مشخص کنند که اسرائیل کیست. این جستار به لطف و یاری خدا این فرضیه را به کمک آیات قرآن مطرح کرده است که اسرائیل یکی از همراهان حضرت نوح علیه السلام در کشتی بوده است و شهرت یعقوب به اسرائیل ساخته کتاب مقدس است.

اندرو ریپین، نویسنده مقاله یعقوب

اندرو ریپین، استاد مطالعات اسلامی دانشگاه ویکتوریا و یکی از برجسته‌ترین خاورشناسان معاصر است. زمینه اصلی مطالعات و پژوهش‌های وی مطالعات قرآنی و تفسیر است و مقالات متعددی در حوزه قرآن‌پژوهی در نشریات و دایرةالمعارف‌های معتبر به چاپ رسانده است. ریپین در

سال ۱۹۵۰ در لندن متولد شد و پس از گذراندن تحصیلات ابتدایی و دبیرستان، در سال ۱۹۶۸ به دانشگاه تورنتو رفت و تا ۱۹۷۴ در این دانشگاه در رشته علوم دینی تحصیل کرد. پایان‌نامه وی در سال ۱۹۷٤ با عنوان «رابطه من و تو در اندیشه مارتین بوبر و تأثیر آن بر کلام مسیحی» پذیرفته شد. در همان سال برای ادامه تحصیل در مقطع کارشناسی ارشد به دانشگاه مک‌گیل رفت. در آنجا به مطالعه اسلام‌شناسی پرداخت و تحقیق در علوم قرآنی را در رأس پژوهش‌های خود قرار داد. پایان‌نامه کارشناسی ارشد او با عنوان «حرم و اصطلاحات مترادف و هم‌معنی آن در قرآن، تحلیلی از کاربردها و معانی» در سال ۱۹۷۷ عرضه شد و مورد پذیرش قرار گرفت. آنگاه از ۱۹۷۷ تا ۱۹۸۱ در همان دانشگاه به مطالعه اسلام‌شناسی ادامه داد و در ۱۹۸۱ پایان‌نامه دکتری خود را با عنوان «متون اسباب‌النزول قرآنی: بررسی کاربرد و تحول آن در تفسیر» به پایان رساند. ریپین در سال تحصیلی ۸۹ ـ ۱۹۷۸ در دانشگاه شرق‌شناسی ـ آفریقاشناسی لندن (SOAS) زیر نظر جان ونزبرو به تحقیق پرداخت و پس از اخذ مدرک دکتری، به عضویت جمعیت دین‌شناسی کانادا، آکادمی آمریکایی دین و جمعیت مطالعات خاورمیانه انگلستان درآمد. دل‌مشغولی اصلی وی از سال ۱۹۷۹ تاکنون تدریس در دانشگاه‌های مختلف و نگارش مقالات قرآنی بوده است.

او طی دو دهه اخیر مقالات متعددی در حوزه قرآن‌پژوهی به چاپ رسانده و ویراستاری دو مجموعه مقاله «رهیافت‌هایی به تاریخ تفسیر قرآن» (اکسفورد ۱۹۸۸) و «پیدایش تفسیر قرآن» (آمریکا ۱۹۹۹) را برعهده داشته است. در سال ۲۰۰۰ به‌عنوان رئیس دپارتمان علوم انسانی در دانشگاه ویکتوریا مشغول به کار شد و تا سال ۲۰۱۰ در این سمت باقی ماند. وی به دو زبان انگلیسی و فرانسه صحبت می‌کند و به زبان‌های عبری، عربی و آلمانی تسلط دارد. از دیگر مشغولیت‌های ریپین می‌توان به شرکت در سمینارهای مختلف قرآنی اشاره کرد که از آن جمله، دومین سمینار بین‌المللی قرآن در دهلی نو و عرضه مقاله مهم «وضعیت کنونی مطالعات قرآنی» در سال ۱۹۸۲ است. وی همچنین در سال ۱۹۸۵ بانی برگزاری کنفرانس مهمی در دانشگاه کالگاری بود که هدفش، جایگزین کردن متنی در تاریخ تفسیر، به جای کتاب گلدزیهر با نام «گرایش‌ها در تفسیر قرآن» (لیدن ۱۹۲۰) بود. در کنفرانس «رهیافت‌هایی به سوی قرآن» که در سال ۱۹۹۰ در لندن برگزار شد، ریپین مقاله «تفسیر انجیل از طریق قرآن» را نوشت. او به‌عنوان استاد ممتاز تاریخ اسلام و تاریخ تفسیر قرآن در گفتگوها و کنفرانس‌های بسیاری شرکت کرده و کتاب‌های زیادی در این زمینه تألیف کرده است که از میان آنها می‌توان به عناوین زیر اشاره کرد:

ـ منابع متنی برای مطالعه اسلام (۱۹۸۶)

– عقاید و اعمال دینی مسلمانان، جلد ۱: دوران تکوین (۱۹۹۰)

ـ عقاید و اعمال دینی مسلمانان، جلد ۲، دوران معاصر (۱۹۹۳)

ـ تفاسیر اولیه قرآن (۱۹۹۹)

ـ قرآن و سنت تفسیری آن (۲۰۰۱)

ـ سبک و مفهوم قرآن (۲۰۰۱)

ـ اسلام سنتی: متن درسی ادبیات دینی (۲۰۰۳)

ـ مطالعات قرآنی: منابع و شیوه‌های تفسیر متن مقدس (۲۰۰۴)

ـ راهنمای قرآن بلک‌ول (۲۰۰۶)

ـ تعریف اسلام (۲۰۰۷)

ـ جهان اسلام (۲۰۰۸)

«اسلامی‌کردن انبیای کتاب مقدس» عنوان سخنرانی او در دانشگاه یوسی ال ای و «تفسیر تفسیر» نام مقاله‌ای است که در سمینار مؤسسه مطالعات اسماعیلی در لندن عرضه کرده است (برگرفته از https://www.cgie.org.ir/fa/news).

ترجمه مقاله یعقوب (Jacob)

یعقوب، بزرگ‌مرد کتاب مقدس، پسر اسحاق، شانزده بار در قرآن نامش ذکر شده است و به احتمال در دوجا منظور از «اسرائیل» در قرآن، یعقوب بوده است. نام عربی یعقوب ممکن است مستقیماً از عبری یا با واسطه و تغییر از سریانی گرفته شده باشد (جفری، بخش لغات، ۲۹۱)؛ ظاهراً این نام در دوره‌های قبل از اسلام در عربستان به‌کار می‌رفته است (هورویتز، نامهای خاص یهودیان: ۱۵۲). به طور مکرّر نام یعقوب در فهرست مردان بزرگ همراه ابراهیم و اسحاق و به دنبال روایت‌های یهودی همراه با اسماعیل که به تناسب اضافه شده است، ذکر می‌گردد (سوره ٦، آیه ٨٤؛ سوره ١١، آیه ٧١؛ سوره ١٢، آیه ٣٨؛ سوره ١٩، آیه ٤٩؛ سوره ٢١، آیه ٧٢؛ سوره ٢٩، آیه ٢٧؛ سوره ٣٨، آیه ٤٥).

روایت زندگی یعقوب در قرآن به نقش او در داستان یوسف محدود می‌شود، آنجا که به فرزندانش دستور داد از یک دروازه وارد شهر نشوند (سوره ١٢؛ آیه ٦٧؛ مراجعه شود به شاپیرو، ٥٥-٥٦) و این ماجرا نیز آمده است که در اثر غم و اندوه نابینا شد (رک: سوره ١٢ آیه ٨٤) هرچند، بینایی او زمانی که

صورتش با پیراهن یوسف تماس پیدا کرد، بازگشت (سوره ۱۲، آیـه ۹۳). آخـرین سـخنان یعقـوب (سـفر پیدایش، ٤٩) در سوره بقره نیز در آیه ۱۳۳ انعکاس یافته است: ﴿**إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَ إِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ إِلَهاً وَاحِداً وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ**﴾.

این تفکر که به نظر می‌رسد قرآن، یعقوب را به جای اینکه پسـر اسـحاق بدانـد، بـرادر او مـی‌دانـد مطلبی است که در ادبیات جدلی به صورت یک اصل درآمده است (اگرچه در موقعیـت هـای دیگـری واضح است که چنین ابهامی اتفاق نیفتاده است، برای مثال در آیه ۱۳۲ سوره بقره: ﴿**وَ وَصـىَ بـهِ إِبْـرَاهِمُ بَنِيهِ وَ يَعْقُوبُ**﴾). به خاطر وجـود برخـی عبـارات نظیـر ﴿**وَ وَهَبْنَـا لَـهُ إِسْـحَاقَ وَ يَعْقُـوب**﴾ (انعـام/٨٤؛ مریم/٤٩؛ انبیا/۷۲؛ عنکبوت/۲۷) و ﴿**فبشرناها بِإِسْحَاقَ وَ مِـن وَرَاءِ إِسْـحَاقَ يَعْقُـوب**﴾ (هـود/ ۷۱) ایـن اتهامات مطرح شده است که بین رابطه یعقوب و اسحاق سوء تفاهمی وجود داشته است. با ایـن حـال، امری واضح است که مسلمانان اخیر و بعد از دوران اولیه در مورد این موضوع دچار سردرگمی نبودند و تشخیص دادند که رابطه بین این دو به اندازه رابطه آنها در کتاب مقدس دقیق است (گیگـر، یهودیـت و اسلام: ۱۰۸-۹؛ ارزالونگن: ۱۷۰-۱۷۱).

تغییر نام یعقوب به اسرائیل در کتاب مقدس احتمالاً به اسـتفاده از آن در قـرآن هـم انعکـاس یافتـه است: ﴿**كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حِلاًّ لِّبَنِي إِسْرَءِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَءِيلُ عَلَىَ نَفْسِهِ**﴾ (آل‌عمران/۹۳) که این بخش احتمالاً به گزارش سفر پیدایش (۳۲:۳۳) و سوره‌ی مریم آیه ۵۸ ﴿**وَ مِمَّـنْ حَمَلْنَـا مَـعَ نُـوحٍ وَ مِـن ذُرِّيـةِ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْرَ ءِيلَ**﴾ اشاره دارد. نمی توان به تفصیل بیشتر در مورد تغییر این نـام و نقـش برجسـته آن در اصطلاحات تبارشناسی در قرآن اشاره کرد.

وقتی داستان یعقوب در ادبیات با عنوان «داستان‌های انبیا» (قصص الانبیاء) بازگو می شود، آنچه از یعقوب و عیصو روایت می‌شود توجه خوبی را به خود جلب می کند اگرچـه ایـن مـوارد در خـود قرآن غیرقابل تصور باشد (برای مثال آنچه در تاریخ طبری صفحات ٦٠-٣٥٤ آمده است). ریشـه-شناسی نام یعقوب در این گزارشات به‌عنوان گزارشی حاکی از سبب‌شناسی (نام‌گـذاری یعقـوب بـه سبب نحوه تولّد اوست [وجه تسمیه]) بازگو می‌شود که در زبان عربی و عبری کاربردی یکسان دارد: یعقوب هنگام ولادت دوقلوها روی پاشنه‌ی عیصو (در عربی عقب) قرار داشت، اگرچه ریشه‌شناسی کلمه عیصو مبنی بر «امتناع و سرپیچی کردن» است، واژه عَصَىَ به صورت جامع بیان‌گر معنایی کـه از هنگام تولّد او به ذهن متبادر می‌شود را ارائـه نمـی‌دهـد (سـفر پیـدایش، ٦-٢٥: ٢٥؛ گینزبـرگ، افسانه‌ها: ١٧٤/ ٢١٥).

دو فصلنامه علمی قرآن‌پژوهی خاورشناسان، سال هفدهم، شماره ۳۲، بهار و تابستان ۱۴۰۱، ص: ۲۵۵ـ۲۸۶

بررسی و نقد متن مقاله یعقوب

نقاط قوت

ازجمله نقاط شایان ذکر مقاله می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱. استناد درست به برخی آیات قرآن درباره یعقوب علیه‌السلام

ازجمله نقات قوت مقاله که حسن آن به شمار می‌رود اشاره و ارجاع صحیح به آیاتی است که در آن‌ها نام یعقوب به کار رفته است و هم‌چنین در ابتدای مقاله، تبار و جد یعقوب علیه‌السلام را از اسحاق نبی علیه‌السلام می‌داند–هرچند در ادامه مقاله این شبهه را مطرح می‌کند که براساس قرآن قابل تشخیص نیست که اسحاق پدر یعقوب است یا برادر او– و هم‌چنین نام او را براساس آیات قرآن در کنار دیگر انبیای بزرگ الهی ذکر می‌کند. ارجاع به آیات قرآن برای معرفی شخصیت‌های قرآنی مخصوصاً انبیای الهی را می‌توان حاکی از انصاف و مراعات نویسنده مدخل دانست. البته آنچه که در این مدخل درباره یعقوب نبی علیه‌السلام براساس قرآن کریم آمده است بسیار مختصر است و از دایرةالمعارف تخصصی قرآنی انتظاری بیش از این متصور است که در بخش نقد این مقاله به آن‌ها پرداخته و پاسخ داده شده است.

۲. نگاه تطبیقی به قرآن و کتاب مقدس

از نکات مثبت مقاله «یعقوب» در دائرةالمعارف قرآن لیدن می‌توان به این دو نکته اشاره کرد؛ نخست اینکه نویسنده نگاهی تطبیقی بین قرآن و کتاب مقدس داشته، گرچه این بررسی تطبیقی در بیشتر موارد کامل انجام نگرفته است. دو دیگر آنکه وی، میان بیان قرآن و گزارش‌های موجود در کتاب‌های قصص قرآن قائل به تفکیک شده است؛ زیرا مطالب این دسته از کتاب‌ها به‌طور معمول تحت تأثیر اسرائیلیات قرار دارند و محتوای آنها لزوماً با بیان قرآن سازگار نیستند.

۳. ارجاع به مدخل‌های دیگر

به‌منظور رعایت اصل اختصار و جلوگیری از تکرار مطالبی که توسط دیگر نویسندگان در این دایرةالمعارف مطلب ذکر شده است، نویسنده این مقاله مخاطب را برای مطالعه مطالب فرعی‌تر که مرتبط با همین موضوع است و در متن هم به آن اشاره شده، به دیگر مدخل‌های مرتبط ارجاع داده است. برای مثال در همان ابتدا پس از نام یعقوب، برای شناخت یعقوب به مقاله اسرائیل که دقیقاً با همین نام در دایرة المعارف موجود است (see: israel) ارجاع می‌دهد و یا برای ریشه‌شناسی نام یعقوب به کتاب واژه‌شناسی که از آن استفاده شده است (Jeffery, For. vocab., 291; see foreign vocabulary).

ارجاع درون‌متنی داده است. نحوه این ارجاع هم به دو گونه است، یا دقیقاً همان موضوع در دایرة المعارف وجود دارد که در این صورت از علامت اختصاری (.q.v) استفاده شده است مانند اسماعیل (q.v.; Ishmael) و یا اینکه مفهومی کلی بیان شده و آن مطلب مورد بحث در این مدخل را می‌توان زیر این عنوان یافت که در این حالت از کلمه نگاه کنید (see) استفاده کرده است برای مثال حرام؛ مشروع و نامشروع (see forbidden; lawful and unlawful). در متن ترجمه این موارد به سبب پرهیز از اطاله کلام ذکر نشده است و برای اطلاع از این موارد به مدخل یعقوب در دایرة المعارف قرآن لیدن مراجعه شود.

نقاط ضعف

مقاله یعقوب‌علیه‌السلام دارای کاستی‌هایی است که لازم است بر پایه آموزه‌های قرآن و حدیث معتبر به ترتیب زیر بررسی و نقد شود:

۱. تحلیل ساختار مقاله

از جمله اشکالات اساسی وارد بر مقاله یعقوب‌علیه‌السلام، عدم عنوان‌بندی بخش‌های مختلف آن توسط ریپین است. مطالب به صورت پراکنده و بدون ارجاع مشخص به منابع مورد استفاده بیان شده است. موضوعاتی که با توجه به آیات قرآن درباره یعقوب‌علیه‌السلام ذکر شده است، سیر خاصی را دنبال نمی‌کند.

۲. وجه تسمیه نام یعقوب‌علیه‌السلام

در وجه تسمیه یعقوب در متن مقاله آمده است که «یعقوب هنگام ولادت دوقلوها روی پاشنه عیصو (در عربی عقب) قرار داشت» (Rippin, "Jacob", Encyclopedia of the Quran, 2003, p:6). این مطلب برگرفته از داستان تولد عیسو و یعقوب - دوقلوهای حضرت اسحاق‌علیه‌السلام - در عهد عتیق است: «نخستین سرخ‌فام بیرون آمد و تمام بدنش مانند پوستین پشمین بود و او را عیسو نامیدند. و بعد از آن برادرش بیرون آمد و پاشنه‌ی عیسو را به دست خود گرفته بود و او را یعقوب نام نهادند» (سفر پیدایش، ۲۵-۲۶:۲۵). این مطلب در روایات و تفاسیر اسلامی بازتاب فراوانی داشته است (نک: ابن‌بابویه، علل الشرائع، ۱۳۸۵: ۱/ ٤٤)؛ اما در قرآن کریم هیچ اشاره‌ای به این مطلب نیست و قرینه‌ای هم بر آن دلالت ندارد و متن احادیث هم با موازین عقلی ناسازگار است. برای نمونه به این خبر دقت شود: «اسحاق بن ابراهیم خلیل با زنی ازدواج کرد و آن زن دو پسر باردار شد؛ هنگام وضع حمل، بین دو پسر نزاع درگرفت و یعقوب می‌خواست از عیصا زودتر خارج شود. عیصا به او گفت: به خدا قسم اگر پیش از من از شکم مادر خارج شوی، مادر را می‌کُشم، پس یعقوب عقب نشست و عیصا قبل از او

خارج شد. یعقوب پاشنه پای عیصا را گرفت و خارج شد به همین جهت او را یعقوب نامیدند. با اینکه یعقوب در شکم مادر بزرگتر بود، ولی چون عیصا عصیان کرد و زودتر خارج شد، عیصا نامیده شد. عیصا نزد پدر محبوب بود و یعقوب نزد مادر. عیصا ماهیگیری می‌دانست» (حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ۱٤۱۱: ۲/ ٦۲۲). رجال سند در منابع رجالی ناشناخته و مجهول‌اند.

با توجه به شخصیت حضرت یعقوب به نظر می‌رسد از آنجا که حضرت یعقوب، «لَذو عِلمٍ لما عَلمناه» (یوسف/ ٦۸) و آگاه به «تأویل الاحادیث» (ورای پدیده‌ها و حادثه‌ها را دیدن و فهمیدن) بوده است، پدرش حضرت اسحاق﵇ او را یعقوب نامید تا او با این خصیصه پرورش یابد. شاید هم او را یعقوب نامیدند تا فرزندان و عقبه بسیاری داشته باشد که همین‌گونه نیز شد و حضرت یعقوب﵇ صاحب ۱۲ فرزند و نوه‌های متعدد بود که در قرآن به نسل یعقوب، «آل یعقوب» اطلاق می‌شود (مریم/ ٦؛ یوسف/ ٦).

۳. اجمال در معرفی شخصیت حضرت یعقوب﵇

در این مقاله شخصیت حضرت یعقوب﵇ تمام و کمال معرفی نشده و به اجمالی از آن اکتفا شده است. در حالی که نام حضرت یعقوب﵇ در قرآن کریم ۱٦ مرتبه در ۱۰ سوره و ۱٦ آیه آمده است (بقره/ ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳٦ و ۱٤۰؛ آل‌عمران/ ۸٤، نساء/ ۱٦۳، انعام/ ۸٤، هود/ ۷۱، یوسف/ ٦، ۳۸ و ٦۸، مریم/ ٦ و ٤۹، انبیاء/ ۷۲، عنکبوت/ ۲۷، ص/ ٤٥) و محدود به سوره یوسف – آن‌گونه که ریپین پنداشته (Rippin, "Jacob", Encyclopedia of the Quran, 2003, p:5)– نیست؛ زیرا افزون بر سوره یوسف، در ۱۳ آیه دیگر به برخی از صحنه‌های مهم زندگی و شخصیت او پرداخته شده است که در ادامه خواهد آمد.

یک. حضرت یعقوب﵇: توانمند و بصیر، و صالح و عابد

قرآن کریم، حضرت یعقوب﵇ را در زمره افراد صالح و نیکوکار معرفی می‌کند و از جمله خصوصیات این پیامبر در آیات قرآن کریم چنین است که مردم را به فرامین خدا، خیرات، اقامه نماز و پرداخت زکات فرا می‌خواند: ﴿**وَ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يعْقُوبَ نَافِلَةً وَ كلاًّ جَعَلْنَا صَـلِحِينَ. وَ جَعَلْنَـاهُمْ أَئِمَّـةً يهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَ أَوْحَينَا إِلَيهِمْ فِعْـلَ الْخَيـرَاتِ وَ إِقَـامَ الصَّـلَوةِ وَ إِيتَـاءَ الزَّكَـوةِ وَ كَـانُواْ لَنَـا عَبِـدِين**﴾ (انبیاء/ ۷۳ـ۷۲). حضرت یعقوب﵇ مانند پدرش اسحاق و جدّش ابراهیم به سبب عبودیت و بندگی خالص خداوند، توانمند و کارآمد (اولی الایدی) و بصیر و دقیق و تیزبین (والابصار) بود: «**وَ اذْكـرْ عِبَادَنَـا إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْحَاقَ وَ يعْقُوبَ أُوْلِي الْأَيْدِى وَ الْأَبْصَرِ. إِنَّا أَخْلَصْـنَاهُم بِخَالِصَـةٍ ذِكـرَى الـدَّارِ وَ إِنهَّـمْ عِنـدَنَا لَمِـنَ**

الْمُصْطَفَيْنَ الْأَخْيَار» (ص/ ٤٦، ٤٥ و ٤٧). ویژگی دیگر حضرت یعقوب این بود که رحمت الهی را دریافت کرد و یاد نیک و نامی بلندآوازه از او برای آیندگان باقی ماند: ﴿**وَ وَهَبْنَا لَهُم [ابراهيمَ و إِسْحَاقَ وَ يعْقُوبَ] مِّن رَّحْمَتِنَا وَ جَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيا**﴾ (مریم/ ٤٩-٥٠). بنابراین، ارائه تصویری از یعقوب که جز غم و غصه و گریه کار دیگری نداشته، خلاف بیان قرآن است.

دو. یعقوب؈، آگاه به علم تأویل‌الاحادیث

زمانی که یوسف خواب خود را برای پدرش بازگو کرد: ﴿**إِذْ قَالَ يوسُفُ لِأَبِيهِ يأَبَتِ إِنىّ رَأَيتُ أَحَدَ عَشَرَ كوْكبًا وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ رَأَيتهُمْ لىِ سَاجِدِينَ**﴾ (پدرجان، یازده ستاره و خورشید و ماه را همراه گروهی که بر من سجده می‌کردند، در خواب دیدم)؛ یعقوب به او گفت: «**يابُنىَّ لَا تَقْصُصْ رُءْيَاک عَلىَ إِخْوَتِک فَيكِيدُواْ لَک كيدًا إِنَّ الشَّيطَنَ لِلْانسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ. وَ كذَلِک يجْتَبِيک رَبُّک وَ يعَلِّمُک مِن تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَ يتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيک وَ عَلىَ ءَالِ يعْقُوبَ كمَا أَتَمَّهَا عَلىَ أَبَوَيک مِن قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسحْاقَ إِنَّ رَبَّک عَلِيمٌ حَكِيم**» (یوسف: ٦-٤)؛ (پسرجان رؤیایت را برای برادرانت بازگو مکن که بر تو کید خواهند ورزید همانا شیطان دشمنی آشکار برای انسان است. و خداوند این چنین تو را بر می‌گزیند و به تو علم تأویل احادیث خواهد آموخت و نعمتش را بر تو و آل یعقوب همان‌طور که بر اجدادت ابراهیم و اسحاق تمام کرد، تمام خواهد کرد همانا پروردگارت علیم و حکیم است) حضرت یعقوب؈ تعبیر خواب را فهمید، ولی به یوسف نگفت و از او خواست که خواب را برای برادرانش تعریف نکند تا به این ترتیب زمینه رشد و تربیت یوسف را فراهم آورد و او خود روزی به تعبیر خواب و فراتر از آن به علم «تأویل‌الاحادیث» دست یابد (ماوردی، النکت و العیون، بی‌تا: ٣/ ٨).

حضرت یعقوب؈ پس از بازگشت فرزندانش از سفر اول به مصر متوجه شد که یوسف زنده و عزیز مصر است؛ زیرا عزیز مصر بهای گندم آنان را داخل گونی‌شان قرار داده بود و از آنان خواسته بود که در سفر بعدی برادرشان بنیامین را نیز با خود بیاورند: ﴿**وَلَمَّا جَهَّزَهُم بِجَهازِهِم قالَ ٱئتُونى بِأَخٍ لَّكم مِّن أَبيكم... وَقالَ لِفتيٰنِهِ ٱجعَلواْ بِضٰعَتَهُم فى رِحالِهِم**﴾ (یوسف/ ٥٩-٦٢)؛ از همین رو، به فرزندان خود در سفر دوم پیشنهاد می‌کند از دروازه‌های مختلف وارد مصر شوند: ﴿**وَ قَالَ يابَنىَّ لَا تَدْخُلُواْ مِن بَابٍ وَاحِدٍ وَ ادْخُلُواْ مِنْ أَبْوَابٍ مُّتَفَرِّقَةٍ وَ مَا أُغْنىِ عَنكم مِّنَ اللَّهِ مِن شىَءٍ إِنِ الحُكمُ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيهِ تَوَكلتُ وَ عَلَيهِ فَلْيتَوَكلِ الْمُتَوَكلُون**﴾ (یوسف/ ٦٧)؛ تا دیدار بنیامین با یوسف جدای از ١٠ برادر دیگر اتفاق بیفتد و یوسف بتواند خود را به بنیامین معرّفی کند. در بازگشت از این سفر وقتی فرزندان خبر بازداشت بنیامین را به پدر دادند، حضرت یعقوب؈ به آنان فرمود: ﴿**بَلْ سَوَّلَتْ لَكمْ أَنْفُسُكمْ أَمْراً فَصَبْرٌ جَمِيلٌ؛ عَسَى اللَّهُ أَنْ يأْتِيىنِى بِهِمْ جَمِيعاً، إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكيم**﴾ (یوسف/ ٨٣)؛ و در سفر سوم فرزندانش به مصر به ایشان توصیه کرد که ﴿**يا بَنىِ اِذهَبُوا فَتَحَسَّسوا مِن يوسُفَ وَ أَخِيهِ**﴾ (یوسف/ ٨٧)؛ ای پسران من، بروید و یوسف و برادرش را بجویید.

دو فصلنامه علمی قرآن‌پژوهی خاورشناسان، سال هفدهم، شماره ۳۲، بهار و تابستان ۱۴۰۱، ص: ۲۵۵ـ۲۸۶

٤. یعقوب نابینا شد یا کم‌بینا؟

اندرو ریپین با استشهاد به آیه ﴿وَ تَوَلّی عَنهُمْ وَ قَالَ یأَسَفَی عَلیَ یوسُفَ وَ ابْیضَّتْ عَینَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ کظِیم﴾ (یوسف/ ٨٤) آورده است «که در اثر غم و اندوه نابینا شد؛ هرچند، بینایی او زمانی که صورتش با پیراهن یوسف تماس پیدا کرد، بازگشت» (Rippin, "Jacob", Encyclopedia of the Quran, 2003, p:5) ﴿اذْهَبُواْ بِقَمِیصِی هَاذَا فَأَلْقُوهُ عَلیَ وَجْهِ أَبِی یأْتِ بَصِیرًا وَ أْتُونِی بِأَهْلِکمْ أَجْمَعِین﴾ (یوسف/ ۹۳).

به رغم آنکه اغلب مفسّران «وابیضّت عیناه» را به معنای نابینا شدن یعقوب بر اثر حزن و غم و اندوه (قمی، تفسیر القمی، ١٣٦٣: ١/ ٣٥٠)؛ و با کسی دردل نکردن درباره غم خود (طیب، اطیب البیان، ١٣٦٩: ٧/ ٢٥٧)؛ یا گریه فراوان (طباطبایی، المیزان، ١٣٩٠: ١١/ ٢٣٣) دانسته‌اند، ولی به نظر می‌رسد که او کم بینا شده بود نه نابینا.

در برخی تفاسیر، «وَ ابْیضَّتْ عَیناهُ» سفید شدن چشم یا کم‌بینایی بر اثر گریه معنا شده است (نک: سمرقندی، بحر العلوم، ١٤١٦: ٢/ ٢٠٦؛ طبرسی، مجمع البیان، ١٤١٢: ٢/ ٢٠٦)؛ زیرا چشم انسان از حزن سفید نمی‌شود؛ بلکه در اثر گریه زیاد حدقه چشم پر از اشک و سفید دیده می‌شود (سلطان علیشاه، بیان السعادة فی مقامات العبادة، ١٤٠٨: ٢/ ٣٧١). بنابراین، منظور از «حزن» در این‌جا همان گریه است (طبرانی، التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم، ٢٠٠٨ م: ٣/ ٥٠٢). در تفسیر کاشف زخم شدن چشم یعقوب‌ﷺ از شدت اشک ریختن معنا شده است (مغنیه، الکاشف، ١٤٢٤: ٤/ ٣٤٩).

در کتاب آن‌سوی آیه‌ها، نگرشی بر اعجازهای پزشکی قرآن آمده است: «ریزش بسیار و ترشح بیش از حد اشک (لاکریماسیون) تاری دید و ناراحتی دائم ـ به علت جاری شدن اشک بر روی گونه ـ را به همراه دارد» (نوری‌زاد، آن‌سوی آیه‌ها نگرشی بر اعجازهای پزشکی قرآن، ١٣٨٣: ٢٤٨).

همچنین دو بیماری چشمی دیگر ممکن است در افراد مُسن باعث سفیدی چشم ـ نه کوری ـ شود؛ بیماری «ناخنک» (Pterygium) که به سبب قرار گرفتن افراد مسن در برابر اشعه خورشید، یا باد و گرد و خاک، ظاهر چشم را سفید می‌سازد، همچنین آب مروارید (کاتاراکت) مشکلی دیگر برای چشم است که سبب سفیدی چشم و عدم درک نوری آن می‌شود و بهبود این دو بیماری نیاز به عمل جراحی دارد (نوری‌زاد، آن‌سوی آیه‌ها نگرشی بر اعجازهای پزشکی قرآن، ١٣٨٣: ٢٤٩).

در کتاب موسوعة القرآن العظیم آمده است که یعقوب دچار کوری عضو (Physical Blindness) نشد، بلکه به کوری روحی (Organic Blindness) که در اثر آسیب‌های روحی ایجاد می‌شود، مبتلا شد؛ از این رو، با شوک روانی حاصل از آشنایی برادران با یوسف در سفر سوم و آوردن پیراهن او، سطح بینایی یعقوب به حالت عادی برگشت (حفنی، موسوعة القرآن العظیم، ٢٠٠٤: ١/ ٩٥٧).

٤. یعقوب فرزند اسحاق است، نه برادر او

ریپین رابطه پدر و فرزندی اسحاق و یعقوب را امری واضح برای «مسلمانان اخیر و بعد از دوران اولیه» می‌داند که «در مورد این موضوع دچار سردرگمی نبودند و تشخیص دادند که رابطه بین این دو به اندازه رابطه آنها در کتاب مقدس دقیق است» (Rippin, "Jacob", Encyclopedia of the Quran, 2003, p:5)؛ اما در بیان قرآن مسئله از آغاز روشن بوده است؛ حضرت ابراهیم‌ؑ تنها دو فرزند به نام اسماعیل و اسحاق داشته است: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذی وَهَبَ لی عَلَی الْکبَرِ إِسْماعیلَ وَ إِسْحاقَ إِنَّ رَبِّی لَسَمیعُ الدُّعاء﴾ (ابراهیم/٣٩). نام یعقوب در ادامه نام اسحاق در شش آیه آمده است: ﴿وَ ما أُنْزِلَ إِلی إِبْراهیمَ وَ إِسْماعیلَ وَ إِسْحاقَ وَ یعْقُوبَ﴾ (بقره/١٣٦)؛ ﴿أَمْ تَقُولُونَ إِنَّ إِبْراهیمَ وَ إِسْماعیلَ وَ إِسْحاقَ وَ یعْقُوبَ﴾ (بقره/١٤٠)؛ ﴿وَ ما أُنْزِلَ عَلی إِبْراهیمَ وَ إِسْماعیلَ وَ إِسْحاقَ وَ یعْقُوبَ﴾ (آل‌عمران/٨٤)؛ ﴿وَ أَوْحَینا إِلی إِبْراهیمَ وَ إِسْماعیلَ وَ إِسْحاقَ وَ یعْقُوبَ﴾ (نساء/١٦٣)؛ ﴿وَ اتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبائی إِبْراهیمَ وَ إِسْحاقَ وَ یعْقُوبَ﴾ (یوسف/٣٨)؛ ﴿وَ اذْکرْ عِبادَنا إِبْراهیمَ وَ إِسْحاقَ وَ یعْقُوبَ أُولِی الْأَیدی وَ الْأَبْصارِ﴾ (ص/٤٥).

با توجه به آیاتی که یعقوب را نافله و هبه‌ای برای ابراهیم می‌داند: ﴿وَ وَهَبْنا لَهُ إِسْحاقَ وَ یعْقُوبَ﴾ (انعام/٨٤)؛ ﴿وَهَبْنا لَهُ إِسْحاقَ وَ یعْقُوبَ وَ کلاًّ جَعَلْنا نَبِیا﴾ (مریم/٤٩)؛ ﴿وَ وَهَبْنا لَهُ إِسْحاقَ وَ یعْقُوبَ نافِلَةً وَ کلاًّ جَعَلْنا صالِحینَ﴾ (انبیاء/٧٢)؛ ﴿وَ وَهَبْنا لَهُ إِسْحاقَ وَ یعْقُوبَ وَ جَعَلْنا فی ذُرِّیتِهِ النُّبُوَّةَ﴾ (عنکبوت/٢٧)؛ مشخص است که یعقوب، نوه ابراهیم و فرزند بلافصل اسحاق است. کلمه «وراء» در آیه: ﴿وَ امْرَأَتُهُ قائِمَةٌ فَضَحِکتْ فَبَشَّرْناها بِإِسْحاقَ وَ مِنْ وَراءِ إِسْحاقَ یعْقُوبَ﴾ (هود/٧١) نیز به همین مطلب دلالت دارد.

همچنین در آیات زیر ابراهیم و اسحاق، اجداد یعقوب معرفی می‌شوند: ﴿وَ یتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَیک وَ عَلی آلِ یعْقُوبَ کما أَتَمَّها عَلی أَبَوَیک مِنْ قَبْلُ إِبْراهیمَ وَ إِسْحاقَ﴾ (یوسف/٦)؛ ﴿أَمْ کنْتُمْ شُهَداءَ إِذْ حَضَرَ یعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قالَ لِبَنیهِ ما تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدی قالُوا نَعْبُدُ إِلهَک وَ إِلهَ آبائِک إِبْراهیمَ وَ إِسْماعیلَ وَ إِسْحاقَ إِلهاً واحِداً وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾ (بقره/١٣٣).

٥. آیا اسرائیل لقب یعقوب نبی است؟

اندرو ریپین آورده است: «و به احتمال در دوجا منظور از اسرائیل در قرآن، یعقوب بوده است» (Rippin, "Jacob", Encyclopedia of the Quran, 2003, p:5). این جمله او نکته مثبتی دارد؛ زیرا وی مطلب بسیار مشهور در فرهنگ اسلامی که «اسرائیل» را لقب حضرت یعقوب‌ؑ می‌پندارند را با احتمال مطرح کرده، گرچه توضیح بیشتری نداده است. منشأ این شهرت در تفاسیر و روایات اسلامی، تأثیرپذیری آن دو از عهد عتیق است.

دو فصلنامه علمی قرآن‌پژوهی خاورشناسان، سال هفدهم، شماره ۳۲، بهار و تابستان ۱۴۰۱، ص: ۲۵۵ـ۲۸۶

یک. ملقّب‌شدن حضرت یعقوب علیه‌السلام به اسرائیل در عهد عتیق

در سِفر پیدایش آمده است که اسحاق علیه‌السلام دو پسر به نام‌های عیسو و یعقوب داشت که همزاد و دوقلو بودند؛ یعقوب پس از عیسو و در حالی‌که پاشنه پای عیسو را گرفته بود به دنیا آمد و به همین سبب یعقوب نامیده شد. عیسو، سرخ‌فام و بدنش پوشیده از مو بود و او را پشمین می‌خواندند. عیسو فردی آشنا به صحرا و ماهی‌گیر می‌شود که از این طریق برای پدر و مادرش - اسحاق و رِفقه ـ رزق می‌آورد، ولی یعقوب مردی ساده‌دل است و این گونه مهارت‌ها را ندارد؛ به همین جهت عیسو از محبت بیشترِ اسحاق برخوردار است و رفقه یعقوب را دوست دارد.

زودتر متولد شدن عیسو مایه حسادت یعقوب می‌شود و در روزی که عیسو خسته از صحرا به سوی یعقوب باز می‌گردد و او را در حال پختن آش می‌بیند از او می‌خواهد مقداری آش به او بدهد؛ اما یعقوب شرط می‌گذارد که اگر موقعیت نخست‌زادگی خودش را به او بفروشد به او آش خواهد داد! عیسو از فرط خستگی و ناچاری در قِبال مقداری آش، موقعیت خودش را به برادرش یعقوب می‌فروشد!

زمانی که اسحاق به سنین پیری رسید و بینایی چشمانش را از دست داد، پسر بزرگش عیسو را فرا - خواند و به او گفت: «سن من به پیری رسیده است و وقت اجل خود را نمی‌دانم، ترکش و کمان خود را بردار و به صحرا برو و نخجیری (شکار، صید) برای من بگیر و از آن خوراکی درست کن تا بخورم و از این طریق پیش از آنکه بمیرم از جانم به تو برکت برسد» (پیدایش، ۲۷: ۵). عیسو برای اجرای فرمان پدر به صحرا می‌رود. رفقه که تمام این صحبت‌ها را شنیده است برای یعقوب باز می‌گوید و به او توصیه می‌کند که «بسوی گله بشتاب و دو بزغاله خوب از بزها نزد من بیاور، تا از آن‌ها غذایی برای پدرت بطوری که دوست می‌دارد، بسازم، و آن را نزد پدرت ببر تا بخورد و تو را قبل از وفاتش برکت دهد» (پیدایش، ۲۷: ۹-۱۰). یعقوب نگران است که چون بدنش همانند بدن برادرش پُرمو نیست، ممکن است پدرش متوجه شود و به جای اینکه به او برکت دهد، او را لعنت کند. رفقه برای این مسئله تدبیری اندیشید و لباس عیسو را بر تن یعقوب کرد و با پوست بزغاله دستان و گردن او را پوشاند و با آنچه که یعقوب مهیا نمود خوراکیی درست کرد و او را به سوی اسحاق فرستاد.

هنگامی که یعقوب نزد اسحاق حاضر شد، خود را عیسو معرفی کرد. اسحاق با اینکه صدای یعقوب را تشخیص داد، ولی با لمس تن پرموی او یقین کرد که او عیسو است و به او برکت داد. پس از اینکه یعقوب از نزد اسحاق رفت، عیسو از صحرا برگشت و با خوراکی که از صیدش آماده کرده بود نزد پدر آمد، اسحاق گفت: پس کسی که قبل از تو آمد چه کسی بود؟ به این ترتیب، معلوم شد که یعقوب با نیرنگ و حیله وارد شده است و برکت را از پدر خود گرفته است. عیسو بسیار اندوهگین و خشمگین

گردید و از پدر برکت دیگری تقاضا کرد. اسحاق در پاسخ گفت: چون همه برکت را بـه یعقـوب سـپرده است، عیسو زیر یوغ یعقوب و بنده‌ی او خواهد بود و این‌چنین عیسو کینه‌ی یعقوب را به دل مـی‌گیـرد و منتظر می‌ماند تا با رحلت پدر، یعقوب را بکشد که رفقه از این ماجرا آگاه شد و از یعقوب خواسـت بـه «حران» جایی که لابان برادر رفقه زندگی می‌کند فرار کنـد تـا خشـم عیسـو فرونشـیند. اسـحاق نیـز از یعقوب می‌خواهد که از کنعان همسری نگیـرد و بـه سـوی دایـی خـود لابـان بـرود و از دختـران آبـاء و اجدادی‌اش همسر برگزیند. با رفتن یعقوب به سوی لابان، اسحاق دعا کرد که برکـت ابـراهیم و زیـادی نسل او به یعقوب برسد.

یعقوب در مسیر حران، یهوه را در خواب دید که به او اطمینان می‌داد از او محافظـت خواهـد کـرد. هنگامی که یعقوب به سرزمین بنی المشرق رسـید گروهـی را در حـال آب دادن بـه گلـه‌هایشـان دیـد. یعقوب وقتی متوجه حضور راحیل، دختر لابان، برای آب دادن به گله شد خود را به او شناساند. راحیـل خبر را به پدرش رساند و لابان او را گرامی داشت و از او خواست مدتی برای او چوپـانی کنـد و اجـرت بگیرد. یعقوب که عاشق راحیل دختر کوچکتر و زیبای لابان شده بود، پـذیرفت کـه «هفـت سـال بـرای دختر کوچکت راحیل خدمت خواهم کرد» (پیدایش، ۲۹: ۱۸). لابان، یعقوب را فریب داد و لیه دختـر بزرگترش را که ضعف بینایی داشت به همسری یعقوب درآورد و در برابر اعتراض یعقوب، گفت: مرسوم نیست که ابتدا دختر کوچکتر ازدواج کند، پس از این که هفت روز به لیه خدمت کنی سپس راحیل هـم همسر تو خواهد بود و هفت سال هم به او باید خدمت کنی (پیدایش، ۲۹: ۲۷).

راحیل نازا بود و خداوند به سبب ضعف و کاستی لیه، او را بارور کرد. پس از آنکه سـه پسـر از لیـه متولد شد و طی ماجراهایی طولانی یعقوب از کنیز لیه نیز دارای فرزند گردید؛ راحیل بر اثـر حسـادت، کنیز خود را به همسری یعقوب در آورد تا دارای فرزند شود. به این ترتیب یعقوب دارای پسران و دختران بسیار می‌شود. خداوند پس از اینکه به یاد آورد که راحیل را عقیم کرده است، دعاهای او را برای فرزندار شدن مستجاب کرد و از او یوسف متولد شد.

پس از ولادت یوسف، یعقوب تصمیم گرفت با فرمان خدا از حران به سرزمین خود بازگردد. لابـان از اینکه یعقوب از آن سرزمین برود و برکت را همراه دو دختر او با خود ببرد راضی نبـود، از ایـن رو، بـه یعقوب گوسفندانی پیس و دارای مشکل داد. یعقوب در خواب یهوه را دید کـه بـه او گفـت: «بـه زمـین پدرانت و به مولد خویش مراجعت کن و من با تو خواهم بـود» (پیـدایش، ۳۱: ۳). یعقـوب بـا فریـب لابان، او را از خروج خود از حران خبردار نمی‌کند و به سوی کنعان می‌گریزد ... .

دو فصلنامه علمی قرآن‌پژوهی خاورشناسان، سال هفدهم، شماره ۳۲، بهار و تابستان ۱۴۰۱، ص: ۲۵۵ـ۲۸۶

هنگامی که یعقوب به نزدیکی کنعان رسید، همراهانش را به چند گروه تقسیم کرد تا بـه نوبـت وارد کنعان شوند و از آسیب عیسو در امان بمانند و زودتر از این چندین فرستاده با پیشکش‌هایی نـزد عیسـو فرستاد تا خبر بازگشتش را به او بدهند. وقتی همه گروه‌ها به کنعان رفتند، «یعقوب تنها ماند و مـردی بـا وی تا طلوع فجر کشتی می‌گرفت. و چون او دید که بر وی غلبه نمی‌یابد، کف ران یعقوب را لمس کرد، و کف ران یعقوب در کشتی‌گرفتن با او فشرده شد. پس گفت: مرا رهـا کـن زیـرا کـه فجـر مـی‌شـکافد. گفت: تا مرا برکت ندهی، تو را رها نکنم. به وی گفت: نام تو چیست؟ گفت: یعقوب. گفت: از این پس نام تو یعقوب خوانده نشود بلکه اسرائیل، زیراکه با خدا و با انسـان مجاهـده کـردی و نصـرت یـافتی. و یعقوب از او سؤال کرده، گفت: مرا از نام خود آگاه ساز. گفت: چرا اسم مرا می‌پرسـی؟ و او را در آنجـا برکت داد. و یعقوب آن مکان را فنیئیل نامیده، گفت: زیرا خدا را روبـرو دیـدم و جـانم رسـتگار شـد. و چون از فنیئیل گذشت، آفتاب بر وی طلوع کرد، و بر ران خود می‌لنگیـد. از ایـن سـبب بنی‌اسـرائیل تـا امروز عرق النساء [رگ سیاتیک] را که در کف ران است، نمی‌خورند؛ زیرا کف ران یعقـوب را در عـرق النسا لمس کرد» (پیدایش، ۳۲: ۲۴-۳۲).

مغایرت و نادرستی این داستان با آموزه‌های قرآن و هر عقل سلیمی بدیهی است و نیازی به برهـان و استدلال ندارد.

در مدراش که تفسیر تورات به شمار می‌رود و بین سال‌های ۳۰۰ تا ۵۰۰ پس از میلاد نوشته شـده، آمده است: «اگر کسی به جای یعقوب، او را اسرائیل بخواند دسـتور مثبتـی را نقـض کـرده اسـت؟[نه، زیرا] قرار نبود اسم یعقوب ناپدید شود؛ بلکه اسرائیل باید اسم اصلی او باشد، در حالی کـه «یعقـوب» باید اسم ثانویه‌ی او باشد ... در هر حال، اسم تو یعقوب است، آن را حفظ کن؛ اما اسرائیل نیز نـام تـو خواهد بود. «یعقوب» نام اصلی تو خواهد بود، در حالی که «اسرائیل» نام دیگری برای تو خواهد بود» (Midrash, 1961, 436).

دو. اسرائیل در قرآن: نام یکی از همراهان نوح نبی در کشتی

اسرائیل دوبار در قرآن به کار رفته است؛ نخستین‌بار در سوره مریم، آیه ۵۸: ﴿**أُوْلَئک الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيهِم مِّنَ النَّبِينَ مِن ذُرِّيةِ ءَادَمَ وَ مِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَ مِن ذُرِّيةِ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْرَءِيلَ وَ مِمَّنْ هَدَينَا وَ اجْتَبَينَـا إِذَا تُتْلىَ عَلَيهِمْ ءَايَاتُ الرَّحْمَانِ خَرُّواْ سُجَّدًا وَ بُكِيا**﴾ که با توجّه به آیات: ﴿**وَءَاتَينَا مُوسَـى ٱلكتَـبَ وَجَعَلنَـهُ هُدى لِبَنِى إِسرَءِيلَ أَلَّا تَتَّخِذُواْ مِن دُونِى وَكِيلا. ذُرِّيةَ مَن حَمَلنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّـهُ كَـانَ عَبـدا شَـكورا**﴾ (اسـراء/ ۲ـ۳) در می‌یابیم اسرائیل از همراهان حضرت نوحﷺ در کشتی بوده است که خدای رحمان همان‌طور که به پیامبران از ذریه آدم ابوالبشر نعمت داده بود، به ذریه ابراهیم و بعضی از همراهان حضرت نوحﷺ

در کشتی از جمله ذریه اسرائیل یعنی «بنی‌اسرائیل» نیز نعمت داده است: ﴿**یا بَنِی إِسْرائِیلَ اذْکرُوا نِعْمَتِی الَّتِی أَنْعَمْتُ عَلَیکمْ**﴾ (بقره/٤٠، ٤٧ و ١٢٢).

إِسرٰءیلَ	**مِمَّن حَمَلنا مَعَ نوحٍ**
بَنی إِسرٰءیلَ	**ذُرِّیةَ مَن حَمَلنا مَعَ نوحٍ**

دقت و تدبر در متن آیه ۵۸ سوره مریم و آغاز سوره اسراء ـ که نام کهن آن «بنی‌اسرائیل» است (ابن‌ابی‌شیبه کوفی، المصنف فی الاحادیث و الآثار، ١٤٠٩: ١/ ٣١٠ و ص ٣٢٥)؛ نشان می‌دهد که اسرائیل لقب یعقوب نیست؛ چرا که اگر اسرائیل همان یعقوب باشد، ذریه اسرائیل، همان ذریه ابراهیم‌اند و گویا دلیلی برای تأکید دوباره آن وجود ندارد. به‌ویژه اینکه در سیاق همین آیه (مریم/ ٥١ـ٦٥) از اسماعیل و در سیاق قبلی (مریم/ ٤١ـ٥٠) از اسحاق و یعقوب یاد شده است (برای مطالعه دیگر منابعی که اسرائیل را غیر یعقوب می‌دانند نک: واحدی نیشابوری، التوراة تحریف و تزویر، ١٩٩٨: ٣٠٣، ٣١٧-٣١٨؛ همو، انبیاء و القرآن، ٢٠٠٠: ٩٩-١٠٠؛ غنیم، روان سر الاسرار، ١٩٩١: ٦؛ لسانی‌فشارکی،«کارگاه تفسیر سوره‌شناختی آیه «لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون»، ١٣٩٧).

یکی دیگر از دلایلی که سبب شده است اسرائیل جزء پیامبران به شمار آید آن است که نعمت الهی عطا شده در آیه ۵۸ مریم فقط به پیامبران پنداشته شده است، در حالی که به باور درست علامه طباطبائی، کلمه" اولئک" در آغاز آیه اشاره به نامبردگان در آیات قبل دارد یعنی به زکریا، یحیی، مریم، عیسی، ابراهیم، اسحاق، یعقوب، موسی، هارون، اسماعیل و ادریس﵈. ایشان، کلمه "**مِن**" در جمله "**مِنَ النَّبِیینَ**" را تبعیضیه دانسته که عدیل آن جمله "**وَ مِمَّنْ هَدَینا وَ اجْتَبَینا**" است. بنابراین، دیدگاه مفسّرانی که کلمه «مِن» را بیانیه دانسته‌اند با سیاق هماهنگ نیست. زیرا در آن صورت معنا چنین می‌شود: «اینان که خدا انعامشان کرده انبیا هستند»؛ حال آنکه کلمه "**اولئک**" به همه نامبردگان بر می‌گردد که بعضی از آنان ازجمله مریم از انبیا نبودند. همچنین، بر پایه آیه ﴿**وَ مَنْ یطِعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولئِک مَعَ الَّذِینَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیهِمْ مِنَ النَّبِیینَ وَ الصِّدِّیقِینَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصَّالِحِینَ وَ حَسُنَ أُولئِک رَفِیقاً**﴾ (نسا/ ٦٩)، کسانی که خدا بر آنان انعام نمود منحصر به انبیا نیستند تا گفته شود که "**الَّذِینَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیهِمْ**" همان نبیین هستند، به دلیل اینکه "**الذِینَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیهِمْ**" هم انبیا و هم صدیقین و شهدا و صالحین را در برمی‌گیرد. چنان‌که خدای سبحان در ضمن داستان‌هایی که به‌عنوان نمونه از "**الَّذِینَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیهِمْ**" آورده، داستان مریم را نیز ذکر کرده است و حال آنکه او از انبیا نبوده، بلکه از صدیقین است: "**مَا الْمَسِیحُ ابْنُ مَرْیمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَ أُمُّهُ صِدِّیقَةٌ**" (طباطبائی، المیزان، ١٣٩٠: ١٤/ ٧٤-٧٥).

خداوند متعال در این آیه افرادی را که مفتخر به موهبت سعادت و نبوت شده‌انـد را در قالـب چهـار طائفه معرفی کرده است: یکم، ذریه آدم؛ دوم، آنان که با نوح در کشتیشان قرار داد؛ سوم، ذریه ابراهیم و چهارم ذریه اسرائیل. این معنا را قرآن کریم در چهار جا ذکر کرده است:

اول: برای عامه بنی آدم: ﴿**قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْها جَمِيعاً فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّـي هُـدىً فَمَـنْ تَبِـعَ هُـداىَ فَـلا خَـوْفٌ عَلَيهِمْ وَ لا هُمْ يحْزَنُونَ وَ الَّذِينَ كفَرُوا وَ كذَّبُوا بِآياتِنا أُولئِک أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِيها خالِدُونَ**﴾ (بقره/ ۳۸-۳۹).

دوم: نوح و همراهانش: ﴿**قِيلَ يا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلامٍ مِنَّا وَ بَرَكاتٍ عَلَيک وَ عَلى أُمَمٍ مِمَّـنْ مَعَـک وَ أُمَـمٌ سَنُمَتِّعُهُمْ ثُمَّ يمَسُّهُمْ مِنَّا عَذابٌ أَلِيمٌ**﴾ (هود/ ٤٨).

سوم: ذرّیه ابراهیم: ﴿**وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا نُوحاً وَ إِبْراهِيمَ وَ جَعَلْنا فِي ذُرِّيتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَ الْكتابَ فَمِـنْهُمْ مُهْتَـدٍ وَ كثِيرٌ مِنْهُمْ فاسِقُونَ**﴾ (حدید/ ٢٦).

چهارم: ذرّیه اسرائیل: ﴿**وَ لَقَدْ آتَينا بَنِي إِسْرائِيلَ الْكتابَ وَ الْحُكمَ وَ النُّبُوَّةَ وَ رَزَقْنـاهُمْ مِـنَ الطَّيبـاتِ وَ فَضَّلْناهُمْ عَلَى الْعالَمِينَ**﴾ (جاثیه/ ١٦؛ طباطبائی، المیزان، ۱۳۹۰: ١٤/ ٧٥-٧٦).

بنابراین، اسرائیل، پیامبر نیست و خداوند به ذریه او نعمت داده و از میان ذریه او برخی بـه نبـوت و پیامبری رسیده‌اند که منظور حضرت موسی﵇ و حضرت هارون﵇ است.

مفسران اسلامی در اینکه مقصود از «**مِمَّن حَمَلنا مَعَ نوحٍ**» و «**ذُرِّيةَ مَن حَمَلنا مَعَ نوحٍ**» چـه کسـانی هستند، دیدگاه‌های ذیل را مطرح کرده‌اند:

٦. مِمن حَمَلنا مَعَ نوحٍ

الف) سام بن نوح﵇: عبدالقاهر جرجانی (د ٤٧١ ق)، منظور از این فراز از آیه را سام پسـر بـزرگ نوح﵇ می‌داند که هود، صالح، شعیب، لوط و أیوب از نسل اویند. به بـاور جرجـانی فقـط خداونـد از دیگر همراهان نوح آگاه است.

ب) فرزندان نوح﵇: به باور ابن عباس (د ٦٨ ق)، اولاد نوح﵇ مصداق آیه‌اند (فیروزآبادی، تنویر المقباس من تفسیر ابن عباس، بی‌تا: ٢٥٧).

ج) پیامبران جز ادریس که در صلب فرزندان نـوح﵇ قـرار داشـتند: (سـمرقندی، بحـر العلـوم، ١٤١٦: ٢: ٣٨٠).

د) حضرت ابراهیم﵇: اغلب تفاسیر اسلامی، ابراهیم﵇ را از ذریه «ممن حملنا مع نوح» دانسته‌انـد (مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، ١٤٢٣: ٢/ ٦٣٢؛ یحیی بن سلام، تفسـیر، ١٤٢٥: ١/ ٢٢٩؛ طبری، جامع البیان، ١٤٢٠: ١٨/ ٢١٤؛ طبرانی، التفسیر الکبیر: تفسیر القـرآن العظـیم، ٢٠٠٨: ٤/ ٢١٦؛ طبرسی، مجمع البیان، ١٣٧٢: ٦/ ٨٠٢؛ میبدی، کشف الاسرار و عدة الابرار، ١٣٧١: ٦/ ٦٨).

هـ) ذریه نوحعلیه‌السلام: علامه طباطبایی جمله «وَ مِمَّنْ حَمَلْنا مَعَ نُوحٍ» را عطف بر جمله «مِنْ ذُرِّيـةِ آدَمَ» دانسته که به حکم آیه ﴿وَ جَعَلْنا ذُرِّيتَهُ هُمُ الْباقِينَ﴾ خداوند در ذرّیه نوح برکت نهاد (طباطبایی، المیزان، ۱۳۹۰: ١٤/ ٧٥). با توجّه به آیات: ﴿وَلَقَدْ نادَانا نُوحٌ فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ. وَنَجَّيناهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ. وَجَعَلْنا ذُرِّيتَهُ هُمُ الْباقِينَ. وَتَرَكنا عَلَيهِ فِي الآخِرِينَ﴾ (صافّات/ ٧٥-٧٨) و آیات: ﴿وَنَادَى نُوحٌ ابْنَهُ وَكانَ فِي مَعْزِلٍ: يابُنَي ارْكبْ مَعَنا وَلَا تَكنْ مَعَ الْكافِرِينَ. قَالَ: سَآوِي إِلَى جَبَلٍ يعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ؛ قَالَ: لَا عَاصِمَ الْيوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ وَحَالَ بَينَهُمَا الْمَوْجُ فَكانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ ... وَنَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ: رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَك الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكمُ الْحَاكِمِينَ. قَالَ يا نُوحُ: إِنَّهُ لَيسَ مِنْ أَهْلِك إِنَّهُ عَمَلٌ غَيرُ صَالِحٍ﴾ (هود/ ٤٢-٤٦)؛ منظور از ذریه نوح**علیه‌السلام**، مؤمنان به ایشان است که به منزل و بیت او وارد شدند و دعای نوح شامل آنان شد: «رَب اغفِر لِي وَلِوالِدَي وَلِمَن دَخَلَ بَيتِي مُؤمِنًا» (نوح/ ٢٨)، ولی پسر نوح**علیه‌السلام** با اینکه فرزند بلافصل و ذریه اوست، اهل نوح نیست.

و) صالحان و مؤمنان به نوحعلیه‌السلام **که از او پیروی کردند** (فضل‌الله، تفسیر من وحی القرآن، ١٤١٩: ١٥/ ٦٠).

با توجه به سیاق آیه می‌توان گفت حضرت ابراهیم**علیه‌السلام** از ذریه همراهان نوح نبی در کشتی است که آیه ﴿سَلامٌ عَلىٰ نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ ... وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ﴾ (٧٩ و ٨٣) به نوعی مؤیّد آن است؛ ولی اسرائیل از همراهان نوح**علیه‌السلام** در کشتی است که خداوند با بیان این دو و خاندانشان در کنار یکدیگر، چگونگی رفتار آنان با نعمت‌های الهی را به تصویر کشیده است.

۷. ذُرِّيةَ مَن حَمَلنا مَعَ نوحٍ

الف) همسر و سه فرزند حضرت نوحعلیه‌السلام **و همسرانشان**؛ این نظر از قتاده (د ١١٧ ق) گزارش شده است (صنعانی، تفسیر، ١٤١٩: ٢/ ٢٩٠). منشأ این نظر، عهد عتیق و عیناً برگرفته از آنجاست: «و نوح سه پسر آورد: سام و حام و یافث. و زمین نیز بنظر خدا فاسد گردیده و زمین از ظلم پر شده بود... و اینک من ایشان را با زمین هلاک خواهم ساخت... اینک من طوفان آب را بر زمین می‌آورم تا هر جسدی را که روح حیات در آن باشد، از زیر آسمان هلاک گردانم. و هر چه بر زمین است، خواهد مرد. لکن عهد خود را با تو استوار می‌سازم و به کشتی درخواهی آمد، تو و پسرانت و زوجه‌ات و ازواج پسرانت با تو» (کتاب مقدّس، سِفر پیدایش، ٦: ١٠-١٨). این مطلب هم خلاف بیان قرآن است و هم حدیث صحیح؛ در بیان قرآن، نوح**علیه‌السلام** یک پسر داشت که سوار بر کشتی نشد و غرق گردید: ﴿يا بُنَيَّ: ارکب مَعَنا وَلا تَكن مَعَ الكافِرِينَ. قالَ: سآوِي إِلَى جَبَلٍ يعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ؛ قالَ: لَا عَاصِمَ الْيوْمَ مِنْ أَمْرِ

دو فصلنامه علمی قرآن‌پژوهی خاورشناسان، سال هفدهم، شماره ۳۲، بهار و تابستان ۱۴۰۱، ص: ۲۵۵ـ۲۸۶

اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ؛ وَحالَ بَينَهُمَا الْمَوْجُ فَكانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ﴾ (هود/ ۴۲-۴۳)؛ همسر نوح نیز به همین سرنوشت دچار شد: **﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَامْرَأَتَ لُوطٍ كانَتَا تَحْتَ عَبْدَينِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَينِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يغْنِيا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِينَ﴾** (تحریم/ ۱۰)؛ **﴿مِمَّا خَطِيئَاتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأُدْخِلُوا نَارًا﴾** (نوح/ ۲۵. نیز نک: طبری، جامع البیان، ۱۴۲۰: ۱۵/ ۳۲۴؛ ج ۱۷/ ۳۵۴). در احادیث، مؤمنان به نوح بین ۷ تا ۸۰ تن ذکر شده‌اند (طبری، جامع البیان، ۱۴۲۰: ۱۵/ ۳۲۵-۳۲۷).

ب) چهار پسر نوحﷺ؛ حام، سام، یافث و کوش (سیوطی، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، بی‌تا: ۵/ ۲۳۶).

ج) سه پسر حضرت نوحﷺ؛ این دیدگاه حسن بصری (د ۱۱۰ ق) است.

د) سام بن نوح؛ زیرا بنی‌اسرائیل از ذریه سام هستند که بر کشتی سوار بود (ابن‌عاشور، التحریر و التنویر، ۱۹۸۴: ۱۵/ ۲۶).

هـ) همه مردم؛ مجاهد بن جَبر (د ۱۰۴ ق) و قتاده از مفسران تابعی، مقصود از «**ذُرِّيةَ مَن حَمَلنا مَعَ نوحٍ**» را بنی‌اسرائیل و غیر آنان یعنی همه مردم دانسته‌اند (مجاهد، تفسیر، ۱۴۱۰: ۴۲۸؛ یحیی بن سلام، تفسیر، ۱۴۲۵: ۱۱۴)؛ زیرا به گمان آنها سیل زمان حضرت نوحﷺ جهانی بود و چون کسانی که سوار بر کشتی نوح نشدند با آن سیل از بین رفتند، پس همه مردم دنیا از نسل همراهان نوح نبی هستند. در نقد این نظر به این نکته مهم باید توجه داشت که چون دعوت حضرت نوحﷺ جهانی نبود، بنابراین، سیل و طوفان نیز جهانی نبود و فقط منطقه دعوت حضرت نوحﷺ را دربر گرفت و فقط مخالفان نوح در همان منطقه از بین رفتند (سبحانی، مفاهیم القرآن، ۱۴۲۱: ۳/ ۷۴؛ معرفت، شبهات و رُدود حول القرآن الکریم، ۱۳۸۸: ۳۲-۳۸؛ خطیب، التفسیر القرآنی للقرآن، بی‌تا: ۵/ ۴۶۵. قس: طباطبائی، المیزان، ۱۳۹۰: ۱۰/ ۲۳۹-۲۶۶). تبلیغ حضرت نوحﷺ مانند همه پیامبران به منطقه‌ای که قومش در آن زندگی می‌کردند محدود بود: **﴿إِنَّا أَرسَلنا نوحًا إِلى قَوْمِهِ أَن أَنذِر قَوْمَكَ﴾** (نوح/۱)، تنها دعوت و رسالت پیامبر اکرم، جهانشمول و ابدی است: **﴿قُل يأَيُّها النَّاسُ إِنِّي رَسولُ اللهِ إِلَيكم جَميعا﴾** (انعام/۱۵۸).

و) موسی و بنی‌اسرائیل؛ (ماوردی، النکت و العیون، بی‌تا: ۳/ ۲۸۸). حضرت موسیﷺ برای هدایت بنی اسرائیل به رسالت رسید: **﴿وَلَقَد آتَينَا مُوسَى الهُدىٰ وَأَوْرَثنا بَنى إِسرائيلَ الكتابَ﴾** (مؤمن/۵۳)؛ **﴿فَأْتِيا فِرعَونَ فَقولا إِنّا رَسولُ رَبِّ العالَمينَ. أَن أَرسِل مَعَنا بَنى إِسرائيلَ﴾** (شعرا: ۱۷).

ز) بنی‌اسرائیل؛ (واحدی، الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، ۱۴۱۵: ۶۲۸؛ خطیب، التفسیر القرآنی للقرآن، بی‌تا: ۸/ ۴۴۱). با توجه به سیاق آیه و آنچه گذشت، دیدگاه اخیر درست است، خداوند با این

بیان هم سر منشأ بنی‌اسرائیل را مشخص کرده و هم به یهودیان شبه جزیره هشدار داده است که اگر مانند نوح﵇ عبد شکور خدا نباشند و هدایت حضرت موسی﵇ را نادیده بگیرند و کفر بورزند، یا به سرنوشت مردمانی که سوار بر کشتی نوح نشدند، دچار خواهند شد و یا مانند کسانی که پس از هدایت، ضلالت را انتخاب کردند، به خذلان و خواری مبتلا می‌شوند.

دومین و آخرین جایی که از اسرائیل یاد شده، آیه ۹۳ سوره آل‌عمران است: ﴿**كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حِلاًّ لِّبَنِي إِسْرَءِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَءِيلُ عَلَىَ نَفْسِهِ مِن قَبْلِ أَن تُنَزَّلَ التَّوْرَئةُ قُلْ فَأْتُواْ بِالتَّوْرَئةِ فَاتْلُوهَا إِن كُنتُمْ صَدِقِينَ**﴾. با توجّه به آیه ﴿**قِيلَ يا نوحُ اهْبِطْ بِسَلامٍ مِنّا وَ بَرَكاتٍ عَلَيكَ وَ عَلى أُمَمٍ مِمَّن مَعَكَ وَ أُمَمٌ سَنُمَتِّعُهُمْ ثمَ يمَسُّهُم مِنّا عَذابٌ أَلِيم**﴾ (هود/ ٤٨) می‌توان گفت، اسرائیل پس از همراهی با حضرت نوح﵇ در کشتی و نجات از سیل، مانند قبل نبود و دچار انحرافاتی شد که قضیه تحریم برخی خوراکی‌ها از سوی او به همین دوره بر می‌گردد و این انحراف در میان فرزندان او یعنی بنی‌اسرائیل به تدریج گسترش یافت تا اینکه با نزول تورات بر حضرت موسی﵇، بسیاری از تحریم‌های خودساخته آنان ملغی شد. پس از رحلت حضرت موسی﵇ و مخفی کردن تورات، دوباره انواع تحریف‌ها در دین یهود به وجود آمد و بنی‌اسرائیل به انواع ظلم و فساد روی آوردند و در نتیجه مستحق عذاب الیم خداوند شدند (لسانی‌فشارکی،«کارگاه تفسیر سوره‌شناختی آیه ﴿**لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون**﴾، ۱۳۹۷). خداوند در سوره انعام انواع حرام‌های خودساخته بنی‌اسرائیل و یهود را بیان کرده و به نقد گرفته است (انعام/ ۲۰، ۱۱۸-۱۱۹، ۱۳۶-۱۵۳).

شیخ طوسی (د ٤٦٠ ق) در ذیل آیه ٤٨ هود آورده است: «منظور از اُمَم افرادی بودند که در کشتی همراه نوح بودند که خداوند به نسل برخی از آنان [به سبب شایستگی‌هایی که از خود نشان دادند] برکت داد و بعضی از نسل ایشان را به علت کفران نعمت و انکار ربوبیت الهی [که منجر به ظلم و ستم به بندگان خدا و فساد روی زمین شد] عذاب و هلاک کرد» (طوسی، بی‌تا: ٥/ ٤٩٨). بنابراین، بنی‌اسرائیل از مصادیق کسانی هستند که از انواع نعمت‌های الهی برخوردار شدند، ولی به سبب کفر و شرک، و ظلم و ستم به عذاب خدا دچار شدند.

علامه طباطبایی در ذیل فراز نخست آیه ٤٨ هود: ﴿**قِيلَ يا نوحُ اهْبِطْ بِسَلامٍ مِنا وَ بَرَكاتٍ عَلَيكَ وَ عَلى أُمَمٍ مِمَّن مَعَكَ**﴾، گرچه همه همراهان نوح﵇ در کشتی را سعادتمند و اهل نجات دانسته، ولی در ذیل فراز دوم: ﴿**وَ أُمَمٌ سَنُمَتِّعُهُمْ ثمَ يمَسُّهُم مِنّا عَذابٌ أَلِيم**﴾، «امم» را مبتدا برای خبر محذوف دانسته که تقدیر کلام این گونه است: «**وَ مِمَّن مَعَكَ أُمَمٌ سَنُمَتِّعُهُمْ ...**»: «و از همراهان تو امتی هستند که ...» یا «**وَ هُناكَ أُمَمٌ سَنُمَتعُهُمْ ...**» «در این میان امتی هستند که ...» (طباطبایی، المیزان، ۱۳۹۰: ۱۰/ ۲٤۰)؛

بنابراین با فرض تقدیر نخست، می‌توان گفت برخی از افراد با اینکه در کشتی نوح بودند، ولی پس از نجات از سیل و برخورداری از نعمت‌های الهی به عذاب دچار شدند و عاقبت به خیر نشدند. آیا اسرائیل یکی از آن افراد بود؟

سه. «آل یعقوب» و «بنی‌اسرائیل»

در قرآن کریم، «آل یعقوب» دو بار (مریم/٦؛ یوسف/ ٦) و «بنی‌اسرائیل» ٤١ مرتبه به کار رفته است که این دو اصطلاح آشکارا بیان‌گر تفاوت این دو خاندان از یکدیگرند. تا زمان حضرت زکریا، از خاندان و نوادگان حضرت یعقوب با «آل یعقوب» یاد می‌شود که در میان آنان پیامبرانی همچون زکریا و یحیی وجود داشته‌اند: ﴿**قَالَ [زکریّا].. وَإِنی خِفْتُ الْمَوَالِی مِنْ وَرَائِی وَکانَتِ امْرَأَتِی عَاقِرًا فَهَبْ لِی مِنْ لَدُنْک وَلِیا. یرِثُنِی وَیرِثُ مِنْ آلِ یعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِیا**﴾ (مریم/٤-٦).

ولی، بنی‌اسرائیل، فرزندان اسرائیل بجای سپاسگزاری از نعمت‌های الهی، همواره کفران نعمت کردند و به جنگ و ستیز با خدا و پیامبران و انسان‌های فاضل و فضیلت‌ها روی آوردند و به این ترتیب مسکنت و ذلت را به جان خریدند (مریم/ ٥٩؛ مائده/٦٤، ٧٠ و ٧٨)؛ البته در زمان حضرت عیسی و با تعالیم ایشان گروهی از بنی‌اسرائیل به ایشان ایمان آوردند و درستکار بودند (صف/١٤).

همچنین اگر بنی‌اسرائیل، فرزندان یعقوب نبی باشند، باید نخستین پیامبر آنان حضرت یوسف باشد که پس از رحلت حضرت یعقوب به پیامبری رسید؛ چنان‌که امام باقر فرموده‌اند: «از زمانی که یعقوب و خاندانش به مصر آمدند تا دو سال که یعقوب زنده بود، یوسف پادشاه و یعقوب پیامبر خدا بود. پس از این دو سال که یعقوب رحلت کرد، یوسف پیغمبر و جانشین یعقوب شد» (عیاشی، تفسیر عیاشی، ١٣٨٠: ٢/ ١٩٨؛ طبرسی، مجمع البیان، ١٣٧٢: ٥/ ٤٥٩). در حالی که در احادیث، حضرت موسی نخستین پیامبر بنی‌اسرائیل است: «**قَالَ [النبیُّ]: یا أَبَا ذَرٍّ... وَ أَوَّلُ نَبِی مِنْ بَنِی إِسْرَائِیلَ مُوسَی وَ آخِرُهُمْ عِیسَی**»؛ اوّلین پیامبر از بنی اسرائیل موسی و آخرین آن‌ها عیسی است (ابن‌حبان، الثقات، ١٣٩٣: ٢/ ١١٩؛ ابن‌بابویه، الخصال، ١٣٦٢: ٢/ ٥٢٤).

در دو حدیث زیر نیز از فرزندان یعقوب با «آل یعقوب» یاد شده است:

ـ محمد بن ابراهیم بن اسحاق از احمد بن محمد کوفی همدانی بزاز از منذر بن محمد از جعفر بن سلیمان از عبدالله بن فضل از ابان بن عثمان احمر از ابان بن تغلب از سعید بن جبیر روایت کرده‌اند که ابن عباس چنین روایت کرده است: «چون قحطی به آل یعقوب رسید پسرهای خود را جمع کرد و گفت: به من خبر رسیده که در مصر خوراکی [ذرت یا گندم] خوبی می‌فروشند و صاحبش مرد خوبی است و مردم را معطل نمی‌کند، بروید از او طعام بخرید که به شما احسان خواهد کرد ان شاء الله. آنان

بار بستند و به مصر رفتند و نزد یوسف﵇ کـه رسـیدند آنهـا را شـناخت، ولـی بـرادران او را نشـناختند. یوسف از آنان پرسید شما چه کسانی هستید؟ گفتند: فرزندان یعقوب بن اسـحق بـن خلیـل الـرحمن» (ابن‌بابویه، الامالی، ١٣٧٦: ٢٤٦).

ـ حسین بن محمد از علی بن محمد از علی بن اسباط از محمد بن حسین بن یزیـد روایـت کـرده است که از امام رضا﵇ در خراسان شنیدم که فرمود: «ما خاندانی هستیم کـه گذشـت را از آل یعقـوب ﷺبه ارث بردیم و شکرگزاری را از آل داود» (کلینی، الکافی، ١٤٠٧: ٨/ ٣٠٨).

چهار. تأکید فراوان قرآن بر اینکه یعقوب، فرزند اسحاق و نوه ابراهیم است

در قرآن کریم تأکید فراوانی وجود دارد که یعقوب نبی، فرزند اسحاق و نوه ابراهیم است؛ این تأکید از پیش از تولد یعقوب تا وفات او در قرآن مطرح است؛ زمانی که فرشـتگان مـأمور عـذاب قـوم لـوط، بشارت تولد اسحاق را به ابراهیم و همسرش دادند (ذاریات: ٢٨)، خداوند به دنبال بشارت اسحاق، بـه یعقوب نیز بشارت می‌دهد: ﴿**و لقد جاءت رسلنا ابراهیم بالبشری ... وَ امْرَأَتُهُ قائِمَـةٌ فَضَـحِكَتْ فَبَشـرْناها بِإِسْحاقَ وَ مِنْ وَراءِ إِسْحاقَ يَعْقُوب**﴾ (هود/ ٦٩-٧١)؛ ﴿**وَ وَهَبْنا لَهُ إِسْحاقَ وَ يَعْقُـوبَ وَ جَعَلْنـا فـی ذُرِّيتِـهِ النُّبُوَّةَ وَ الْكتابَ وَ آتَيناهُ أَجْرَهُ فِی الدُّنْيا وَ إِنَّهُ فِی الآخِرَةِ لَمِنَ الصَّـالِحينَ**﴾ (عنکبـوت/ ٢٧)؛ ﴿**وَ وَهَبْنـا لَـهُ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ نافِلَةً وَ كلاً جَعَلْنا صالِحين**﴾ (انبیاء/٧٢)؛ ﴿**وَهَبْنا لَهُ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ كلاً جَعَلْنا نَبِيا**» (مریم/ ٤٩)؛ ﴿**وَ وَهَبْنا لَهُ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ كلا هدينا**﴾ (انعام/ ٨٤)؛ و هنگامه وفات یعقوب نبـی﵇ در مصر این‌گونه گزارش شده است: ﴿**و وصّی بها ابراهیم بنیه و یعقوب یا بنی ان الله اصطفی لکم الدین فلا تموتن الا و انتم مسلمون. ام کنتم شهداء اذ حضر یعقوب الموت اذ قال لبنیه ما تعبدون مـن بعـدی قـالوا نعبد الهک و اله ابائک ابراهیم و اسماعیل و اسحاق الها واحدا و نحن له مسـلمون**﴾ (بقـره/ ١٣٢-١٣٣). گویا این تأکید و اصرار فراوان قرآن مبنی بر اینکه یعقوب نوه ابراهیم اسـت و از تولـد تـا وفـات بـا نـام یعقوب از او یاد می‌شود برای روشن کردن و برملا ساختن انحراف‌های ایجاد شده از سوی بنی‌اسـرائیل است که به دروغ خـود را از نسـل ابـراهیم جـازده‌انـد! و بـرای یعقـوب بـرادری دو قلـو بـه نـام عیسـو برساخته‌اند!! و جعل کرده‌اند که پس از ماجرای کُشتی نام تو اسرائیل است!!!

تأکید بر نام یعقوب تا آخرین لحظات عمر او با نام بردن از آباء و اجداد و خاندان او، چـاره‌اندیشـی و دوراندیشی قرآن است برای رفع این شبهه که اسرائیل، به هیچ‌وجه یعقوب نیست و هیچ‌گونه ارتبـاطی میان آن دو وجود ندارد.

دو فصلنامه علمی قرآن‌پژوهی خاورشناسان، سال هفدهم، شماره ۳۲، بهار و تابستان ۱۴۰۱، ص: ۲۵۵ـ۲۸۶

پنج. تأکید قرآن بر اینکه یعقوب نه یهودی بود و نه مسیحی

قرآن کریم تأکید می‌کند که حضرت یعقوب مانند ابراهیم و اسحاق نه یهودی بود و نه مسیحی: ﴿أَمْ تَقولُونَ إِنَّ إِبْرَاهِمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطَ كانُواْ هُودًا أَوْ نَصَارَى؛ قُل: ءَأَنتُمْ أَعْلَمُ أَمِ اللَّهُ؟! وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّن كتَمَ شَهَدَةً عِندَهُ مِنَ اللَّهِ وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُون﴾ (بقره/۱٤۰). حال این پرسش قابل طرح است که چرا قرآن بر یهودی و مسیحی نبودن ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب تأکید دارد؟ و چرا اهل کتاب را به دلیل مجادله‌ها و کشمکش‌های کلامی درباره یهودی و نصرانی بودن ابراهیم توبیخ می‌کند: ﴿يأَهْلَ الْكتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ وَ مَا أُنزِلَتِ التَّوْرَئةُ وَ الْانجِيلُ إِلَّا مِن بَعْدِهِ أَ فَلَا تَعْقِلُون﴾ (آل‌عمران/٦٥)؟! در حالی که روشن است تورات و انجیل پس از ابراهیم فرو فرستاده شدند و در نتیجه شکل‌گیری یهود و نصاری نیز پس از ایشان است. شاید قرآن می‌خواهد نادرستی این عقیده مشهور را که بنی‌اسرائیل همان اسباط و فرزندان یعقوب بوده‌اند را روشن کند و نشان دهد که بنی‌اسرائیل غیر از آل‌یعقوب‌اند و رفتارهای نادرست بنی‌اسرائیل ارتباطی به یعقوب و دین و آیین او ندارد.

شش. یوسف و برادرانش

در سراسر سوره یوسف، هیچ اثری از نام اسرائیل و بنی‌اسرائیل نیست، بلکه از آغاز داستان که با رؤیای یوسف صدّیق آغاز می‌گردد و او آن را برای پدرش حضرت یعقوب تعریف می‌کند: (یوسف/٤) تا پایان داستان همواره کلمه یعقوب به کار می‌رود و از یوسف و برادرانش: ﴿لَّقَدْ كانَ فِي يوسُفَ وَ إِخْوَتِهِ ءَايَاتٌ لِّلسَّائلِين﴾ (یوسف/۷)، نه با بنی‌اسرائیل، بلکه با عنوان «**آل یعقوب**» یاد می‌شود: ﴿... قَالَ يابُنىَّ ... كذَالِک يجْتَبِيک رَبُّک وَ يعَلِّمُک مِن تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَ يتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيک وَ عَلىَ ءَالِ يعْقُوبَ كمَا أَتَمَّهَا عَلىَ أَبَوَيک مِن قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسحَاقَ إِنَّ رَبَّک عَلِيمٌ حَكيم﴾ (یوسف/ ٦).

۷. دیگر قراینی که نشان می‌دهد اسرائیل شخصی غیر از یعقوب نبی است.

یک. یعقوب، بنده خدا و اسرائیل، دوست خدا

در اپوکریفای عهد عتیق که مشتمل بر ده کتاب و رساله از میراث دینی بنی‌اسرائیل به زبان یونانی است و قدمت آن به بیش از ۲۰۰۰ سال می‌رسد، آمده است: «اوست که روشنایی را فرستاد؛ آن هم به فرمانش گردن نهاد. ستارگان نیز هر یک در مدار خویش پرتو افکندند و او را ستایش کردند. و آن‌ها را صدا زد. آنگاه آن‌ها گفتند ما اینجا هستیم. و برای آفریدگار خویش تحسین‌کنان نورافشانی کردند. این است خداوند ما که مانندی ندارد. راه حکمت را یافت و آن را به بنده‌اش یعقوب و دوستش اسرائیل

بخشید» (اپوکریفای عهد عتیق، کتاب‌های فراموش شده عهد عتیق، ۱۳۸۷: ۳۱۱)؛ «ای فرزندان یعقوب، برگردید و آن را دریابید، به سوی نور بشتابید تا راهتان را روشن کند. مجد و عظمت شما در آن است. پس امت‌های بیگانه را مخوانید. ای اسرائیل خوشا به حال ما، به دلیل شناختن آنچه خدا را خرسند می‌سازد» (همان).

دو. خاندان یعقوب و اسرائیل در کتابهای قانونی ثانی

ـ در کتاب‌های قانونی ثانی براساس کتاب مقدّس اورشلیم قراینی وجود دارد که قابل توجه است: در کتاب اول مَکابیان آمده است: «... زمین به سبب ساکنانش به لرزه درآمد، و شرمساری تمام خاندان یعقوب را فراگرفت» (کتاب‌هایی از عهد عتیق، ۱۳۸۰: ۱۹۲).

ـ در کتاب یشوع بن سیرا، یعقوب و اسرائیل به صورت دو شخص جداگانه قید شده است: «...تا دستورات آن را بر یعقوب آموزد، و احکام آن را بر اسرائیل» و «...تا بر یعقوب گواهی‌های آن را بیاموزد، و اسرائیل را از شریعت خدا بیاگاهاند» (کتاب‌هایی از عهد عتیق، ۱۳۸۰: ۵۸۳ و ۵۸۵).

ـ در بخشی دیگر از کتاب یشوع بن سیرا از اسرائیلی سخن به میان می‌آید که توسط یُرَبعام منحرف شده است و از آنجا که بین یَرُبعام تا یعقوب تقریبا ۱۰۰۰ سال فاصله است می‌توان با اطمینان بیشتری نتیجه گرفت که منظور از اسرائیل در این بخش از متن هرگز یعقوب﵇ نیست: «لیک خداوند هرگز از رحمت خویش باز نمی‌گردد، و هیچ‌یک از سخنانش را محو نمی‌سازد، برگزیده خویش را از زادگان محروم نمی‌دارد، و نسل آنکه او را دوست داشته است، از میان بر نمی‌دارد، از این‌روی یعقوب را بازمانده‌ای عطا کرد، و داود را ریشه‌ای از او ارزانی داشت.... یَرُبعام پسر نباط، اسرائیل را به گناه وا داشت...» (کتاب‌هایی از عهد عتیق، ۱۳۸۰: ٥٩٤).

سه. در انجیل برنابا

حضرت عیسی﵇ درباره بنی اسرائیل فرموده است: «...به خود می‌بالند که فرزندان ابراهیم هستند و معبد زیبا از آن آنهاست. به خدا سوگند آنها فرزندان شیطانند از این‌رو اراده و خواست او را رواج می‌دهند. به همین جهت به زودی معبد و شهر مقدس چنان ویران شود که در معبد سنگی بالای سنگی باقی نمی‌ماند» (انجیل برنابا، فصل ۱۸۹، آیات ۱۷-۱۹).

نتیجه

اندرو ریپین نگارنده مقاله یعقوب در دائرةالمعارف قرآن لیدن گرچه به احتمال آورده است که اسرائیل لقب یعقوب نبی است، ولی در ادامه بر این مطلب صحه می‌گذارد. در حالی که بر پایه آیات ۲ و ۳ سوره اسراء/ بنی اسرائیل و آیه ۵۸ سوره مریم: ﴿وَءَاتَينَا مُوسَى ٱلكتٰبَ وَجَعَلنٰهُ هُدى لِبَنى إِسرٰءِيلَ ... ذُرِيةَ مَن حَمَلنَا مَعَ نُوحٍ﴾؛ ﴿أُولَئک الَّذِينَ أَنعَمَ اللَّهُ عَلَيهِم مِنَ النَّبِينَ مِن ذُرِّيةِ ءَادَمَ وَ مِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَ مِن ذُرِّيةِ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْرَءِيلَ﴾، می‌توان گفت اسرائیل یکی از مؤمنان به حضرت نوح‌ﷺ و از همراهان او در کشتی بوده است که خداوند به ذرّیه او نعمت داده است: ﴿يا بَنِى إِسْرائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِى الَّتِى أَنْعَمْتُ عَلَيكُمْ﴾ (بقره/ ۴۰، ۴۷ و ۱۲۲). اسرائیل پس از طوفان برخی حلال‌های الهی را بر خود حرام کرد: ﴿كلُّ الطَّعَامِ كانَ حِلاًّ لِّبَنى إِسْرَءِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَءِيلُ عَلىَ نَفْسِهِ﴾ (آل‌عمران/۹۳)، و همین رویّه بعدها در بنی‌اسرائیل ادامه یافت و منجر به تغییرات و تحریفات گسترده در دین یهود در مسئله حلال و حرام‌های الهی گردید. دو مرتبه کاربرد «آل یعقوب»، این خاندان را از قوم «بنی‌اسرائیل» که ۴۱ بار در قرآن به کار رفته است، متمایز می‌کند و تأییدی است بر اینکه، «اسرائیل» لقب یعقوب نبی نیست. توضیح آنکه در تفاسیر اسلامی، همسر و سه فرزند حضرت نوح‌ﷺ و همسرانشان؛ چهار پسر نوح‌ﷺ؛ سه پسر حضرت نوح‌ﷺ؛ سام بن نوح؛ موسی و بنی‌اسرائیل؛ همه مردم؛ و بنی‌اسرائیل به‌عنوان مصادیق «ذُرِّيةَ مَن حَمَلنا مَعَ نوحٍ» مطرح شده‌اند که با توجّه به سیاق آیه، بنی‌اسرائیل مصداق آن است. زیرا آنان که همه مردم را مخاطب آیه دانسته‌اند گمان برده‌اند که سیل زمان حضرت نوح‌ﷺ جهانی بوده و چون کسانی که سوار بر کشتی نوح نشدند با آن سیل از بین رفتند، پس همه مردم دنیا از نسل همراهان نوح نبی‌اند. اما باید توجه داشت دعوت حضرت نوح‌ﷺ جهانی نبود، بنابراین، سیل و طوفان نیز جهانی نبود و فقط منطقه دعوت حضرت نوح‌ﷺ را دربر گرفت و فقط مخالفان نوح در همان منطقه را از بین برد. آنان که تحت تأثیر عهد عتیق، فرزندان و همسر نوح‌ﷺ را مصداق آیه پنداشته‌اند از این نکته ظریف در بیان قرآن غفلت کرده‌اند که نوح‌ﷺ یک پسر داشت که سوار بر کشتی نشد و غرق گردید (هود، ۴۲-۴۳)؛ همسر نوح نیز به همین سرنوشت دچار شد (تحریم/ ۱۰؛ نوح/ ۲۵).

منابع

١. قرآن کریم، ترجمه عبدالمحمد آیتی، سروش، تهران: ١٣٦٨.
٢. ابن‌بابویه، محمد بن علی، الخصال، تحقیق: علی اکبر غفاری، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم: ١٣٦٢.
٣. ابن‌بابویه، محمد بن علی، الأمالی، کتابچی، تهران: ١٣٧٦.
٤. ابن‌بابویه، محمد بن علی، علل الشرائع، کتابفروشی داوری، قم: ١٣٨٥.
٥. ابن‌ابی‌شیبه کوفی، ابوبکر، المصنف فی الاحادیث و الآثار، تحقیق: کمال یوسف الحوت، مکتبة الرشد، ریاض: ١٤٠٩.
٦. ابن‌حبان، محمد، الثقات، تحقیق: محمد عبد المعید خان، دائرةالمعارف العثمانیة، هند: ١٣٩٣.
٧. ابن‌عاشور، محمد بن‌طاهر، التحریر و التنویر، الدار التونسیة للنشر، تونس: ١٩٨٤.
٨. اپوکریفای عهد عتیق؛ کتاب‌های فراموش شده‌ی عهد عتیق، مترجمان: عباس رسول‌زاده، جواد باغبانی، مرکز انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم: ١٣٨٧.
٩. الاحمدی، سوید، الخبر بالبرهان و الدلیل فی ان النبی یعقوب غیر اسرائیل، الاوائل، دمشق: ٢٠٠٦ م.
١٠. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، دار الکتب العلمیة، بیروت: ١٤١١.
١١. حفنی، عبدالمنعم، موسوعة القرآن العظیم، مکتبة مدبولی، قاهره: ٢٠٠٤.
١٢. خطیب، عبدالکریم یونس، التفسیر القرآنی للقرآن، دار الفکر العربی، قاهره: بی‌تا.
١٣. دانشگر، مجید، «اندرو ریپین و مطالعات قرآنی»، بینات، سال بیست و یکم، زمستان ١٣٩٣.
١٤. دینوری، عبدالله بن محمد، تفسیر ابن وهب المسمی الواضح فی تفسیر القرآن الکریم، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، بیروت: ١٤٢٢.
١٥. سبحانی، جعفر، مفاهیم القرآن، مؤسسة الإمام الصادق، قم: ١٤٢١.
١٦. سلطان علیشاه، محمد بن حیدر، بیان السعادة فی مقامات العبادة، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت: ١٤٠٨.
١٧. سمرقندی، نصر بن محمد، تفسیر (بحر العلوم)، دار الفکر، بیروت: ١٤١٦.
١٨. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، دار الفکر، بیروت: بی‌تا.

۱۹. صنعانی، عبدالرزاق، تفسیر، تحقیق: محمود محمد عبده، دار الکتب العلمیة، بیروت: ۱٤۱۹.
۲۰. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت: ۱۳۹۰.
۲۱. طبرانی، سلیمان بن احمد، التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم، دار الکتاب الثقافی، اربد: ۲۰۰۸.
۲۲. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، دار المعرفة، بیروت: ۱٤۱۲.
۲۳. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، قم: ۱٤۱۲.
۲٤. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: فضل‌الله یزدی طباطبایی و هاشم رسولی، ناصر خسرو، تهران: ۱۳۷۲.
۲۵. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی التفسیر القرآن، تحقیق: احمد حبیب عاملی، دار إحیاء التراث العربی، بیروت: بی‌تا.
۲٦. طیب، عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، اسلام، تهران: چاپ دوم، ۱۳٦۹.
۲۷. غنیم، عبدالرحمان، روان سر الاسرار، دار الجیل، بیروت: ۱۹۹۱ م.
۲۸. فضل الله، محمد حسین، من وحی القرآن، دار الملاک، بیروت: ۱٤۱۵.
۲۹. فیروزآبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب، تنویر المقباس من تفسیر ابن عباس، دار الکتب العلمیة، بیروت: بی‌تا.
۳۰. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، دار الکتاب، قم: چاپ سوم، ۱۳٦۳.
۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق: علی‌اکبر غفاری، دارالکتب الإسلامیة، تهران: ۱٤۰۷.
۳۲. کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید)، لندن: ۱۹۵٤ م.
۳۳. کتاب‌هایی از عهد عتیق (کتاب‌های قانونی ثانی) بر اساس کتاب مقدس اورشلیم، مترجم: پیروز سیا، نی، تهران: ۱۳۸۰.
۳٤. لسانی‌فشارکی، محمدعلی، «کارگاه تفسیر سوره‌شناختی آیه «لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون»، مؤسسه بشارت تسنیم، کرج: ۱۳۹۷. http://quran17.ir/downloads
۳۵. ماوردی، علی بن محمد، النکت و العیون، دار الکتب العلمیة، بیروت: بی‌تا.
۳٦. مقاتل بن سلیمان، تفسیر، دار إحیاء التراث العربی، بیروت: ۱٤۲۳.
۳۷. معرفت، محمدهادی، شبهات و رُدود حول القرآن الکریم، التمهید، قم: ۱۳۸۸.
۳۸. مغنیه، محمدجواد، التفسیر الکاشف، دار الکتاب الإسلامی، قم: ۱٤۲٤.

٣٩. مندور، منصور، «زعم اليهود بأن يعقوب عليه السلام هو إسرائيل يفنده القرآن»، المصباح، صيف، العدد ٣٤، ١٤٣٩.
٤٠. میبدی، احمد بن محمد، کشف الاسرار و عدة الابرار (معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری)، امیرکبیر، تهران: ١٣٧١.
٤١. نوری‌زاد، صمد، آن‌سوی آیه‌ها نگرشی بر اعجازهای پزشکی قرآن، آیت عشق، قم: ١٣٨٣.
٤٢. واحدی نیشابوری، علی بن احمد، الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، دار القلم / الدار الشامیة، دمشق / بیروت: ١٤١٥.
٤٣. واحدی نیشابوری، عبدالمجید، التوراة تحریف و تزویر، دار الحافظ، ١٩٩٨ م.
٤٤. ـــــــــ انبیاء و القرآن، دار الحافظ، ٢٠٠٠ م.
٤٥. یحیی بن سلام، تفسیر، تحقیق: هند شلبی، دارالکتب العلمیة، بیروت: ١٤٢٥.
46. https://www.cgie.org.ir/fa/news
47. The Babylonian Talmud, Translated by Michael L. Rodkinson, 1918. www.ultimatebiblereferencelibrary.com
48. Rippin, Andrew, "Jacob", Encyclopedia of the Quran, General Editor: Jane Dammen McAuliffe, Brill: Leiden – Boston, Volume 3, page 5-6, 2003.
49. The Gospel of Barnabas, Edited and translated from the Italian Ms. In the imperial library at Vienna by Lonsdale and Laura Ragg, OXFORD at the Clarendon press, 1907.
50. The Holy Bible, Translated from the Latin vulgate, diligently compared with the Hebrew, Greek, and other editions in divers' languages, Douay: Rheims Version, 1609.
51. Midrash Rabbah, Editors: Rabbi H. Freedman and Maurice Simon, Second Press, London: Stephen Austin and Sons, 1961.

Resources

1. . *The Holy Quran*, Translated by Abdul Muhammad Ayati, Soroush, Tehran: 1989.
2. Al-Ahmadi, Suweid, *A Demonstration that Prophet Ya'qub is Other than Israel*, Al-Awail, Damascus: 2006.
3. *Apocrypha of the Old Testament; Forgotten Books of the Old Testament*, Translators: Abbas Rasulzadeh, Javad Baghbani, Publishing Center of Imam Khomeini Educational and Research Institute, Qom: 2008.
4. *Bible (Old Testament and New Testament)*, London: 1954.
5. *Books from the Old Testament (2nd Canonical Books) Based on the Holy Bible of Jerusalem*, Translator: Pirouz Sia, Nay, Tehran: 2001.
6. Danishgar, Majid, "*Andrew Ripin and Quranic Studies*", Bayyinat, 21st Year, n.d.
7. Dinawari, Abdullah bin Muhammad, *Tafsir Ibn Wahb Known by A Clearing in Tafsir al-Quran al-Karim*, Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, Muhammad Ali Beyzoon Publications, Beirut: 1422.
8. Fazlullah, Muhammad Hossein, *Min Wahyi al-Quran*, Dar al-Malak, Beirut: 1415.
9. Firouzabadi, Majdaluddin Muhammad bin Ya'qub, *Tanvir al-Miqbas min Tafsir Ibn Abbas*, Dar Al-Kutub al-Ilmiyyah, Beirut: n.d.
10. Ghanim, Abdurrahman, *Rawan Sirr al-Asrar*, Dar al-Jayl, Beirut: 1991.
11. Hafani, Abdul Mon'im, *Encyclopedia of the Great Quran*, Madbouly Library, Cairo: 2004.
12. Hakim Neyshaburi, Muhammad bin Abdullah, *al-Mustadrak a'la al-Sahihayn*, Research: Mustafa Abdul Qadir Atta, Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, Beirut: 1411.
13. Hamo, Abdul Majid, *Al-Torah Tahrif and Tzwir (Distorted and Deformed Torah)*, Dar Al-Hafiz, 1998.
14. Hamo, Abdul Majid, *Prophets of the Quran*, Dar al-Hafiz, 2000.
15. https://www.cgie.org.ir/fa/news
16. Ibn Abi Shaybah, Abu Bakr, *Works on Ahadith and Narrations*, Research: Kamal Yusuf al-Hut, Al-Rushd Press, Riyadh: 1409.

17. Ibn Ashour, Muhammad bin Tahir, *Al-Tahrir wa al-Tanwir*, Al-Dar al-Tunisiyyia Publishing House, Tunisia: 1984.
18. Ibn Babawayh, Muhammad bin Ali, *al-Khisal*, Research: Ali Akbar Ghaffari, Qom Seminary Teachers Society, Qom: 1983.
19. Ibn Babawayh, Muhammad bin Ali, *Amali (Dictations)*, Kitabchi, Tehran: 1997.
20. Ibn Babawayh, Muhammad bin Ali, *The Causes of Al-Sharia*, Davari Bookstore, Qom: 2006.
21. Ibn Hibban, Muhammad, Al-Thiqat, Research: Muhammad Abd al-Mu'eed Khan, Ottoman Encyclopedia, India: 1393 AH.
22. Khatib, Abdul Karim Yunus, *al-Tafsir al-Quran li al-Quran*, Dar al-Fikr al-Arabi, Cairo: n.d.
23. Kulayni, Muhammad bin Ya'qub, *Al-Kafi*, Research: Ali Akbar Ghaffari, Dar al-Kutub Islamiyyah, Tehran: 1407.
24. Lisani-Fsharki, Muhammad Ali, "*Workshop on Surahological Tafsir of the Verse "Lan Tanalu al-Birra Hatta Tinfiqua Ma Tuhibbun*", Bisharat Tasnim Institute, Karaj: 2017. http://quran17.ir/downloads
25. Ma'rifat, Muhammad Hadi, *Doubts and Misunderstandings on the Holy Quran*, Al-Tamhid, Qom: 2009.
26. Mandor, Mansour, "*The Opinion of the Jews that Ya'qub, peace be upon him, is Israel, but Quran Refutes it*", Al-Misbah, Summar, No. 34, 1439.
27. Mawardi, Ali bin Muhammad, *Al-Nukat wa al-U'youn*, Dar al-Kutub Al-Ilmiyyah, Beirut: n.d.
28. Meybodi, Ahmad bin Muhammad, *Kafsh al-Asrar and Uddah al-Abrar (Known as the Interpretation of Khwaja Abdullah Ansari)*, Amir Kabir, Tehran: 1992.
29. Midrash Rabbah, Editors: Rabbi H. Freedman and Maurice Simon, Second Press, London: Stephen Austin and Sons, 1961.
30. Mugniyyah, Muhammad Javad, *Al-Tafsir al-Kashif*, Dar al-Kitab al-Islami, Qom: 1424.
31. Muqatil bin Suleiman, *Tafsir*, Dar Ihya al-Turath al-Arabi, Beirut: 1423.

32. Nourizad, Samad, *Beyond the Verses, An Attitude on the Medical Miracles of the Quran*, Ayat Ishq, Qom: 2004.
33. Qomi, Ali bin Ibrahim, *Tafsir al-Qomi*, Dar al-Kitab, Qom: 3rd Edition, 1994.
34. Rippin, Andrew, ***"Jacob**", Encyclopedia of the Quran*, General Editor: Jane Dammen McAuliffe, Brill: Leiden – Boston, Volume 3, pp 5-6, 2003.
35. Samarkandi, Nasr bin Muhammad, *Tafsir (Bahr al-Uloom)*, Dar al-Fikr, Beirut: 1416.
36. San'ani, Abd al-Razzaq, *Tafsir*, Research: Mahmoud Muhammad Abdoh, Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, Beirut: 1419.
37. Sobhani, Ja'far, *Concepts of the Quran*, Imam al-Sadiq (A.S) Foundation, Qom: 1421.
38. Sultan Alishah, Muhammad bin Haider, *Bayan al-Sa'adah fi Maqamat al-Ibadah (A Explanation of Happiness on the Positions of Worship)*, Muassasah al-A'lami for Publications, Beirut: 1408.
39. Suyuti, Jalal al-Din, *Al-Durr al-Manthur fi al-Tafsir al-Mathur (A Scattered Pearl in Quranic Exegesis)*, Dar al-Fikr, Beirut: n.d.
40. Tabarani, Suleiman bin Ahmad, *Al-Tafsir al-Kabeer: Tafsir al-Quran al-Azeem*, Dar al-Kitab al-Thaqafi, Irbid: 2008.
41. Tabari, Muhammad bin Jarir, *Jame' al-Bayan fi Tafsir al-Quran*, Dar al-Ma'rifah, Beirut: 1412.
42. Tabarsi, Fazl bin Hassan, *Majmam al-Bayan fi Tafsir al-Quran*, Research: Fazllullah Yazdi Tabatabai and Hashim Rasouli, Nasir Khosrow, Tehran: 1993.
43. Tabarsi, Fazl bin Hassan, *Tafsir Jawam' al-Jame'*, Qom Seminary Management Center, Qom: 1412.
44. Tabatabai, Seyyed Muhammad Hossein, *Al-Mizan fi Tafsir al-Quran*, Muassasah al-A'lami for Publications, Beirut: 1390 AH.
45. Tayyib, Abdul Hossein, *Atyab Bayan fi Tafsir al-Quran*, Islam, Tehran: 2nd Edition, 1990.
46. *The Babylonian Talmud,* Translated by Michael L. Rodkinson, 1918. www.ultimatebiblereferencelibrary.com

47. *The Gospel of Barnabas*, Edited and Translated from the Italian Ms. In the imperial library at Vienna by Lonsdale and Laura Ragg, OXFORD at the Clarendon Press, 1907.
48. *The Holy Bible*, Translated from the Latin Vulgate, diligently compared with the Hebrew, Greek, and other Editions in Divers' languages, Douay: Rheims Version, 1609.
49. Tusi, Muhammad bin Hassan, *Al-Tibyan fi al-Tafsir al-Quran*, Research: Ahmad Habib Amili, Dar Ihya al-Turath al-Arabi, Beirut: n.d.
50. Vahidi Neyshaburi, Ali bin Ahmad, *al-Awjiz fi Tafsir al-Kitab al-Aziz*, Research: Safwan Adnan Dawoodi, Dar al-Qalam - Al-Dar al-Shamiyyah, Damascus - Beirut: 1415.
51. Yahya bin Salam, Tafsir, Research: Hind Shalabi, Dar al-Kitab al-Ilmiyyah, Beirut: 1425.